

بدینسان خلع پدید هقانی که سابقا خود گردان بود، اندوختن آنان از مسائل تولیدشان با انهدام صنایع فرعی روستائی و پیروسی جدائی مانوفاکتور از کشاورزی همراه است. و تنها اسباب صنعت خانگی روستائی است که میتواند بیازارد اخلی یک کشور آنچنان توسعه و قوامی بدهد که مورد نیاز شیوهی تولید سرمایه دار است.

با وجود این دوران خاص مانوفاکتوری خود قادر بیک تحول بنیادی نیست. بیاد هست که مانوفاکتور فقط بصورت بسیار جزئی بر تولید ملی تسلط یافت و همواره بطور اساسی برپیشه های شهری و صنایع فرعی خانوادگی روستائی تکیه داشت. اگر مانوفاکتور این صنایع فرعی را بشکل معینی، در برخی از رشته های صنعت و در بعضی نقاط ازین بردر عوض آنرا در جای دیگر از نوزنده کرد زیرا تا حد و مشخصی برای آماده ساختن مواد خام بوجود آن احتیاج داشت. لذاوی طبقه تازه ای از خرد روستائیان بوجود میآورد که کشت و کار برای آنها جنبه فرعی پیدا میکند و کار صنعتی بمنظور فروش محصول به مانوفاکتور، خواه مستقیما و خواه بوسیله بازرگانان، حرفه اصلی آنان میگردد. این اگر علت اصلی نباشد لااقل یکی از علت پدیده است که درید و امر محقق تاریخ انگلستان را بگمراهی میکشاند. از آخرین ثلث قرن پانزدهم ببعد محقق مزبور اما با شکایاتی مواجه میشود که از استیلاي اقتصاد سرمایه بر روستا واضحلال در رجسی روستائیان حکایت میکند و فقط در فواصل کوتاهی قطع میشود. از سوی دیگر پیوسته همین مردم روستا را ولو با تعداد کمتر و وضع بدتر (۳۳۵)، در برابر خود می بیند. علت اصلی اینست: انگلستان بطور عمده کشوری است که متناوبا غله کار و دامپرور است و با این تناوب دامنه استحصالات دهقانی نوسان پذیر میشود. تنها صنعت بزرگ است که با بکار انداختن ماشین آلات پایهی ثابتی برای کشاورزی سرمایه داری بوجود میآورد، بطور بنیادی تعداد عظیم روستائیان را خلع پدید میکند و جدائی بین کشاورزی و صنعت خانوادگی روستائی را بارشده کن کردن بنیاد آن یعنی رسیدگی و یافتگی بانجام میرساند. (۳۳۶)

(۳۳۵) زمان کرومول از این حکم مستثنی است. تا هنگامیکه جمهوریت ادامه داشت تود مردم انگلستان در تمام لایه های اجتماعی، خویشان را از انحطاطی که در نتیجه استیلاي خاندان تودور نصیب شده بود

بیرون آورد. (۳۳۶) تکت Tuckett آگاهست که مانوفاکتور خاص و انهدام مانوفاکتور روستائی و خانگی، با بکار افتادن ماشین آلات موجب پیدایش صنعت بزرگ پنجم باقی گردیده است. (" A History etc. " t. I. P. 139-143-144)

" کاشف خیش و یوغ خدایان و بکار برندگان آن پهلوانان بوده اند. آیا بزرگ زادگی دارن ساجسی، دوك و چرخ رسیدگی از آنها کمتر است؟ شما چرخ رسیدگی و خیش، دوك و یوغ را از هم جدا میکنید و آنگاه کارخانجات، نوانخانه ها، اعتبارات و سراسیمگی و نیز دولت متخاصم کشاورز و تاجر بدست میآورد." (David Urquhart : " Familiar Words ", P. 122)

اینک سری بمیدان میآید و البته بحق انگلستان را متهم میکند بآنکه میکوشد همه کشورهای دیگر را بکشورهای صرفا فلاحتی نماید تا انگلستان انحصار صنعت را در دست داشته باشد. وی معتقد است که بهمین ترتیب ترکیه ورشکست گردید، زیرا " بمالکین و کشاورزان هیچگاه اجازه داده نشد (از طرف انگلستان) که بوسیله ی اتحاد طبیعی بین خیش و داریافتگی، میان چکش و شن کش، به نیروی خویش استحکام بخشند." (" The Slave Trade " , P. 125)

بنظر وی، اورکارت Urquhart خود یکی از عاملین اصلی ورشکست ترکیه است زیرا هم او بود که بنفع انگلستان آزادی تجارت را در ترکیه تهلغ نمود. بامزه تر اینست که کری، ستایشگر بزرگ روسیه، میخواهد بوسیله سیستم حمایتی از این پیروسی جدائی جلوگیری نماید در حالیکه سیستم مزبور خود، آن پیروسی را تشدید میکند.

و بنابراین همان صنعت بزرگ است که مجموع بازار داخلی را تحت استیلا سرمایه‌ی صنعتی در می‌آورد (۲۳۷) .

۶- منشأ سرمایه‌ی صنعتی

پیدايش سرمایه‌ی صنعتی (۲۳۸) ، با همان ترتیب و تد ریحی که موجب پیدايش فارمد آرگسرد پد ، انجام نشد . بی شك برخی از استادان رسته و بیشتر از آنها خرد ه پیشه وران مستقل و نیز کارگران مزدور مبدل ب سرمایه‌ی داران کوچک گرد پده اند و سپس از راه استثمار و سبتر کار مزدور و انباشتی که متناسب با آنست تد ریجا سرمایه‌ی دار تمام و کمال شده اند . دوران کودکی تولید سرمایه‌ی داری از بسیاری از جهات شبیه بدوران کودکی نشئت شهر هاد رفرون وسطی است ، که در آنجا مسئله‌ی تعیین استاد و پاکار از میان سرفهای فراری ، اغلب بر اساس زود ترود بورتیودن تاریخ فرار حل و فصل میگردد . ولی حرکت حلزونی این اسلوب ببهیچوجه پاسخگوی احتیاجات بازرگانی آن بازار جد پد جهانی نبود ، که کشفیات بزرگ آخرفرون پانزدهم بوجود آورده بود . ولی قرون وسطی و شکل مختلف از سرمایه‌ی بدست داده است ، که در گوناگونترین ساختهای اقتصادی - اجتماعی نشو و نما یافته و پیش از عصر شیوه‌ی تولید سرمایه‌ی داری ببهر صورت جنبه‌ی سرمایه‌ی داشته است . دوشکل مزبور عبارتند از سرمایه‌ی ربائی و سرمایه‌ی تجاری .

در حال حاضر تمام ثروت جامعه بدوا از دست سرمایه‌ی دار میگردد وی بهره‌ی مالکانسی ارباب زمیندار را میدهد ، بکارگرمزد میبرد از د ، به تحصیلدار مالیات و عشره ، آنچه با پسته‌ی اوست تحویل میدهد و قسمت بزرگ یاد رواقع بزرگترین حصه‌ی محصول کار را که روز بروز زیاد تر میشود برای خود نگاه میدارد . اکنون میتوان سرمایه‌ی دار را صاحب دست اول کلیه‌ی ثروت اجتماعی تلقی نمود ، با اینکه هیچ قانونی بوی چنین حقی در مورد این مالکیت تفویض نکرده است این تغییر در مالکیت از راه ریح گیری عاید سرمایه‌ی شده است شکست آور آنکه در سرتاسر اروپا قانونگذاران خواسته اند از طریق قوانین ضد ربا خواری از این پدیده جلوگیری نمایند استیلا‌ی سرمایه‌ی دار بر تمام ثروت کشور ، خود انقلاب کاملی در حق مالکیت است . ولی این تسلط بوسیله‌ی کدام قانون یا سلسله‌ی ای از قوانین انجام یافته است ؟ (۲۳۹) . لازم بود نویسنده بخود میگفت که انقلاب بوسیله‌ی قوانین انجام نمیشوند . سازمان فتوالی در روستا و سازمان رسته‌ی ای در شهرها مانع از آن بودند که سرمایه‌ی

(۲۳۷) اقتصاد دانان مردم دوست انگلیسی از قبیل میل ، راجرس ، گولد وین اسمیت ، ساوست و غیره و کارخانه‌ی داران لیبرال ، مانند جون برایت و شرکا ، همانطور که خداوند از قابیل در باره‌ی برادرش هابیل سؤال نمود ، از آریستوکراسی زمیندار انگلیسی میپرسند : بزرهزاران دهقان آزاد صا (freeholders) چه آمده است ؟ ولی آخر خود شما از کجا پیدا شده اید ؟ از نابودی همان دهقانان آزاد . چرا ب سئوال خویش ادامه نمیدهد و نمیرسد آن بافندگان آزاد ، ریسندگان و پیشه وران چه شدند و چه بمرشان آمده است ؟
(۲۳۸) در اینجا صنعتی در برابر کشاورزی استعمال شده است . در معنای اطلاق " مقوله‌ی ای " فارمدار نیز خود مانند کارخانه‌ی دار سرمایه‌ی دار صنعتی بشمار میرود .
("The Natural and Artificial Rights of Property Contrasted" , (۲۳۹) London 1882 , P. 98 - 99)

مؤلف این نوشته‌ی بی نام ت . هوج سکین Th. Hodgakin است .

نقدی حاصل از ربا و تجارت مبدل بسرمایه‌ی صنعتی گردد (۱۳۰). با الفا "خدم و حشم فتود الی، پسا
 خلع ید و تا حدودی در نتیجه‌ی بیرون راندن مردم روستائی این موانع برطرف شد. مانولاکتور جدید
 در بنادر صدر و پادرنقاطی از روستا، که خارج از حیطه‌ی واریسی سازمان کهنه‌ی شهری و قواعد رسته‌ی
 آن بود، تا سپس گردید. از انجاست مبارزات بسیار شدیدی که در انگلستان علیه این نشاگاه‌های
 صنعت جدید از طرف شهرهای امتیازدار (corporate towns) در گرفت.

کشف مناطق زرخیز و نقره خیز امریکا، قلع و قمع، ببردگی در آوردن مردمان بومی و مدفون ساختن
 آنان در معادن، آغاز استیلا بر هند شرقی و غارت آن، تبدیل قاره‌ی افریقا به قرقگاه سوداگران پسرای
 شکار سیاه پوستان، همه‌ی اینها بشارت دهنده‌ی صبح دولت تولید سرمایه‌داری هستند.
 این پروسه‌های تغزل آمیز مراحل اصلی انباشت بدوی بشمار میروند. بدنبال این جریانست که
 جنگ بازرگانی میان ملل اروپائی در مقیاس تمام کره‌ی زمین در میگیرد. جنگ مزبور با عیان هند علیه
 اسپانیا آغاز شد، با جنگ ضد ژاکون انگلستان (جنگ علیه انقلاب فرانسه) دامنه‌ی بسیار بزرگی یافت و
 هنوز هم در جنگهای تریاک علیه چین و غیره ادامه دارد.

مراحل مختلفی انباشت بدوی، بنحویکه از لحاظ زمانی گام‌های مرتب است، بین اسپانیا،
 پرتغال، هند، فرانسه و انگلستان تقسیم میگردد. در پایان سده‌ی هفدهم مراحل مزبور با سیستم
 استعمار، سیستم فرضه‌ی دولتی، سیستم جدید مالیاتی و سیستم حمایت گمرکی، در انگلستان بصورت
 اسلوب بهم پیوسته و منظم درآمد. برخی از اسالیب مزبور بر پایه‌ی خشونت‌آمیزترین اعمال فشار قرار
 داشت مانند سیستم استعماری. ولی همه‌ی آنها قدرت دولتی یعنی زور متمرکز و منظم جامعه را مورد
 استفاده قرار میدهند تا پروسه‌ی تبدیل نظام فتود الی بشیوه‌ی تولید سرمایه‌داری راشتابان تسریع کنند
 و گذارها را کوتاه سازند. زور، مامای هر جامعه‌ی کهنه است که آستان نوست. زور، خود نیروی
 اقتصادی است.

در باره‌ی سیستم مسیحی استعمار و هاو (**) مردی که از مسیحیت برای خود تخصصی ساخته
 است چنین میگوید:

"بربریت و فجایع بیشرمانه‌ی که نژادهای با اصطلاح مسیحی در هر نقطه‌ی جهان و علیه مردم
 هر کشور مسخر مرتکب شده‌اند در هیچ عصری از اعصار تاریخ جهان و نزد هیچ نژادی، هر قدر روحی و
 عقب افتاده، هر اندازه بیرحم و بیشرم بوده است، نظیر ندارد" (۱۳۱).

(۱۳۰) حتی در سال ۱۸۴ هم ماهوت با فان کوچک شهر لیدز Leeds هیئت نمایندگی بهارلمان اعزام
 داشته خواستار وضع قانونی بودند که کارخانه‌داران در ارتداد نژادها را ممنوع سازد.

(Dr. Aikin, "Description etc.")

(*) شهر امتیازدار یا شهر رسته‌ای یا کون بشهرهائی از اروپای غربی اطلاق میشود که در دوران متأخر قرن
 وسطی بموجب فرمان شاهان و امرا، حکومت با اتحادیه‌ی بورژواهای آن شهر تفویض شده بود و وسیله
 شوراها یا شهرا داره میشد.
 (***) William Howitt (۱۷۹۱-۱۸۷۹) - نویسنده‌ی انگلیسی که از جمله صاحب تحقیقات
 جالبی در باره‌ی ساکنین بومی استرالیا است.

W. Howitt, "Colonization and Christianity. A Popular History (۱۳۱)
 of the Treatment of the Natives by the Europeans in all
 their Colonies", London 1838, P. 9

در باره‌ی رفتار نسبت ببردگان شارل کنت در "Traité de la Législation" چاپ سوم
 بروکسل ۱۸۲۷، جمع‌آوری خوبی انجام داده است. باید این موضوع را در جزئیاتش مورد مطالعه قرار
 داد تا معلوم شود بورژوا، هر آنجا که پلا مانع میتواند دنیارا بنا بر نمونه‌ی خویش بسازد، بخود و بکارگر
 چه رو امید آرد.

ریخ اقتصاد استعماری هلند - و هلندی که ملت نمونه‌ی سرمایه داری در قرن هفدهم بشمار میرسد - "تابلوهای نادیده ای از خیانت، فساد، آدم‌کشی و شناعت میگسترده" (۱۷۲) - هیچ چیز خصلت نماتراز سیستم آدم‌دزدی آنها در میل به منظور تهیه ی برده برای جاوه نیست. برای انجام این کار افرادی را مخصوصا برای آدم‌دزدی تربیت میکردند. دزد، مترجم و فروشنده عاملین اصلی این تجارت بودند و امرای بومی سرفروشنده بشمار میرفتند. نوجوانانی را که دزدیده بودند آنقدر در زندانهای مخفی میل نگاه میداشتند تا برای بار کردن بکشتی‌های بردگان آماده شوند. يك گزارش رسمی تصریح میکند: "یکی از این جاها مثلا شهر ماگاسار (*) پراز زندانهای پنهانی است که هر يك وحشتناکتر از دیگری و پراز تیره روزانی است که قربانی آز و مستغری گردیده، در زنجیرگراند و از خانواده - های خویش بعنف روده شده اند". هلند پها برای اینکه مالاکا (***) را بتصرف در آورند حکمران پرتغالی آنجا را بپول فریفتند و وی در ۱۶۴۱ دروازه های شهر را بروی آنها گشود. بلافاصله بمنزل حکمران تاختند و ویرا بقتل رساندند تا از پرداخت رشوه ی مزبور بمبلغ ۲۱۸۷۵ لیره ی استرلینگ "معاف" گردند. اینان هر کجا پامیگذاشتند ویرانی و نابودی جماعات بدنبال داشت. - بان یووانگی (***) ایالتی از جاوه، در سال ۱۷۵۰ دارای بیش از ۸۰۰۰۰ نفر مسکنه بود و در ۱۸۱۰ فقط ۸۰۰۰ نفر جمعیت داشت. اینست آن تجارت شیرین!

چنانکه معلوم است کمپانی انگلیسی هند شرقی علاوه بر سیادت سیاسی بر هند شرقی، انحصار اختصاصی تجارت چای و بطور کلی بازرگانی با چین و حمل و نقل کالا به اروپا را و بالعکس برای خود محفوظ داشت. ولی کشتیرانی در سواحل هند وستان و ما بین جزایر و همچنین تجارت باد اخله‌ی هند وستان در انحصار ماہوران عالیرتبه‌ی کمپانی بود. انحصار نمک، تریاک، فلفل و کالاهای دیگر منابع بی پایان ثروت بودند. ماہوران خود قیمت‌ها را تعیین میکردند و بد لخواه خود هند وهای بیچاره را میچاپیدند. حکمران کل نیز در این بازرگانی خصوصی شرکت داشت. به قربان وی، پیمانها با شرایطی واگذار میشد که بوسیله‌ی آن، بهتر از کیمیاگران، از هیچ طلا میساختند. تنولهای بزرگ بکرزه مانند قارچ میروشدند و انباشت بدوی بدون صرف پشیزی بوقوع میبوست. در بگرد های قضائی علیه یارن همستینگ (****) نمونه های بسیاری از این قبیل اعمال مکشوف گردید. اینک یکی از آن موارد: پسا شخصی بنسبام سولیوان (*****)، هنگامیکه عازم مسافرت برای انجام ماہوریتی رسمی در یکی از مناطق تریاک خپسز بسیار در افتاده ی هند وستان بود، پیمان تریاکی منعقد شده بود. سولیوان پیمان خود را بمبلغ ۴۰۰۰۰ لیره ی استرلینگ بشخصی بنام بپن فروخت و بپن نیز آنرا در همان روز بد دیگری در مقابل

Thomas Stamford Raffles, late Lieut. Governor of Java: "Java (۱۷۲) and its dependencies", London 1817

(*) Makassar یا Macassar - شهر و بندر سلب Celebes (اندونزی)

(**) Malacca یا Malakka (ملاکه) - شبه جزیره ای در جنوب هند و چین بین دریای چین و اقیانوس هند و شهری از مالایا بهمین نام واقع در تنگه ی مالاکا.

(***) Banjuwangi

(****) Warren Hasting (۱۷۲۲-۱۸۱۸) - نخستین حکمران کل هند وستان که در

عین حال کارمند کمپانی هند شرقی بود. وی در زمان تصدی خود چنان هند وستان را چا پید و به مردم فشار آورد که ناچار پارلمان انگلستان در سال ۱۷۸۶ امرامورد تعقیب قرارداد. پس از نه سال حکم تیره ی وی صادر شد و درازا "خدماتی که به کمپانی هند شرقی کرده بود سالانه بمبالغ گزافی برای او از طرف کمپانی مقرر گردید."

(*****) Sullivan

۶۰۰۰۰ لیره واگذار نمود و خریدار آخری که اجرا کنند می پیمان بود اظهار داشت که خود او از اینسرا ه منافع گزافی بدست آورده است. بنا بر صورتیکه به پارلمان تقدیم شد، از سال ۱۷۵۷ تا سال ۱۷۶۱ کمپانی و کارمندانش مبلغ شش میلیون لیره ی استرلینگ از هند بیها بعنوان هدیه یا اخاذی کرده بودند. بین سالهای ۱۷۶۹ و ۱۷۷۰ انگلیسها، از راه خرید تمام برنج موجود، که جز بقیعت های افسانه ای حاضر بیاز فروش نمیشدند، یک قحطی مصنوعی بوجود آوردند (۱۴۲).

البته در کشت داریهائی که فقط با صادرات سروکار داشتند، مانند هند غربی و سرزمینهای پسر ثروت و پر جمعیتی مانند مکزیک و هند شرقی که بقتل و غارت واگذار شده بودند، رفتار با بومیان به مراتب وحشتناکتر بود. با این وجود حتی در مستعمرات بمعنای خاص، خصلت مسیحی انباشت بدوی نفی نشد. این کارشناسان سختگیر و ترش روی پروتستانتسم، این منزه طلبان انگلستان جدید (۲)، در سال ۱۷۰۳ بنا بر تصمیمی که در شورای خود اتخاذ نمودند، جایزه ای بمبلغ ۴۰ لیره ی استرلینگ در برابر پوست سر هر بومی یا برای اسیر ساختن هر سرخ پوست مقرر داشتند و در سال ۱۷۲۰ برای هر پوست سر جایزه ای ۱۰۰ لیره ای معین نمودند. در ۱۷۴۴، پس از آنکه ماساچوستس بی (۳) قبیله ی معینی را متجاوز و یاغی اعلام داشت، قیمت های زمین تعیین گردید: برای پوست سر مذکور ۱۲ ساله و بالاتر ۱۰۰ لیره ی استرلینگ جدید، ۵۰ لیره ی استرلینگ برای هر اسیر از جنس مذکور، برای زنان و کودکان اسیر ۵۰ لیره ی استرلینگ و برای پوست سر زنان و کودکان ۵۰ لیره ی استرلینگ. چند دهه ی بعد فجایع سیستم استعماری تلافی این جنایات را بسط اخلاف آن پدران و زائران مؤمن، که بنوبه ی خود طغیان کرده بودند، در آورد. با تحریک و پول انگلیسان اینان بضرر تیرزینهای هند پستان ساطوری شدند (tomahawked) (۴). پارلمان انگلستان سگهای درنده و پوست سرکن ها را "وسائلی که خداوند و طبیعت در دست او نهاده است" اعلام نمود.

سیستم مستعمراتی موجب پیشرفت های عظیمی در امر تجارت و دریانوردی شد. شرکت های انحصاری (۵) (مورد پیشگویی لوتر) اهرم های نیرومند تجمع سرمایه گردیدند. مانوفاکتورهای که سرعت میرویدند در وجود مستعمرات بازارهای تأمین شده ای یافتند و انحصار بازار موجب انباشت ثباتان بود. ثروت های که خارج از اروپا مستقیماً بوسیله ی غارت، اسارت و آدمکشی تاراج شده بود بسوی متروپول روان میشد و در آنجا بدل سرمایه میگردد. هلند که مقدم برد پگران سیستم مستعمراتی را پنحو اکل بسط داده بود، در سال ۱۶۴۸ بلوچ قدرت بازرگانی خود رسید. این کشور تقریباً بطور انحصاری تجارت با هند شرقی و معاملات بین جنوب غربی و شمال شرقی اروپا در دست خود داشت. صد ماهی، ناوگان و مانوفاکتورهایش سرآمد کشورهای دیگر بود. سرمایه های این جمهوری شایسته مهمترین مجموع سرمایه ی کشورهای دیگر اروپا بود. گولپش (۶) فراموش کرده است نکته ی ذیل را باین مطالب اضافه کند: توده ی مردم هلند در ۱۶۴۸ اشقت کشیده تر، فقیر تر از دیگر کشورهای

(۱۴۳) در سال ۱۸۱۶ تنهاد را بایالت اوریسسا Orissa بیش از یک میلیون نفرهندی از گرسنگی جان

سپردند. با وجود این از کوشش برای متعول ساختن خزانه ی دولتی هندوستان، از راه گران

فروختن خیار بار لازم ب مردم گرسنه، دریغ نورزیدند.

(۲) مقصودشش ایالت امریکاست که باین نام خوانده شده است.

Massachusetts-Bay (۳)

(۴) توماهاوک نام تیرزین جنگی بومیان سرخ پوست امریکاست.

Gesellschafteten-Monopolia (۵)

(۶) Gülich (۷) زیر نویس صفحه ۵۴ مراجعه شود.

آروپایی در مجموع بود و ششونت آمیز تر از آنها تحت ستم و فشار قرار داشت.
 در روزگار ما برتری صنعتی برتری تجاری را به همراه دارد. در دوران مانوفاکتوری بمعنای اخذ بعکس
 برتری بازرگانی است که موجب سیادت صنعتی میگردد. از آنجاست که در آن هنگام سیستم مستعمراتی
 نقش درجه‌ی اولی ایفا میکنند. سیستم مستعمراتی، آن "خدای بیگانه‌ای" است که در جنب ایزدان
 کهن اروپا در قربانگاه نشسته بود و روزی همه‌ی آنها را بایک ضربه و نهیب از پرستشگاه بیرون ریخت.
 وی افزونگی را بمنزله‌ی آخرین و بیگانه‌ی هدف بشریت اعلام نمود.

سیستم اعتبارات عمومی یعنی قرضه‌های دولتی، که سرمنشأ آنرا طی قرون وسطی در ژن و ونیز
 پیدا میکنیم، در دوران مانوفاکتوری سر تا سر اروپا فراگرفت. سیستم مستعمراتی با تجارت دریایی و
 جنگهای تجاری خود بمنزله‌ی گرمخانه‌ای به توسعه‌ی آن کمک کرد. بدینسان سیستم مزبور بدرا در
 هلند استقرار یافت. در یون دولتی، که بمعنای خودفروشی دولت اعم از استبداد، مشروطه یا جمهوری
 است، مهر و نشان خود را بر عصر سرمایه‌داری میگذارد. از آنچه ثروت ملی خوانند، میشود تنها سهمی
 که واقعا در داری جمعی ملت‌های جدید وارد میشود عبارت از دین دولتی آنهاست (۱۸۳۸). بنا بر این
 نظریه‌ی جدید، دایره‌ی برابری هر قدر بدهی ملتی بیشتر باشد آن ملت متعولتر است، کاملاً از لحاظ
 منطق خود بگریزانه است. اعتبارات عمومی شمار سرمایه‌ی میگردد و با استقرار دین عمومی گناه عدم اعتماد
 بقرضه‌ی دولتی جانشین ذنب لایغفرانکار روح القدس میشود.

دین دولتی بصورت حساسترین اهرم انباشت بدوی درمیآید. مانند عصای مسحور، بیک ضرب
 پول عقیم را دارای قدرت زاد و ولد میکند و بدون آنکه آنرا در معرض زحمات و مخاطراتی قرار دهد، که
 ملازم کاراندازی پول در صنعت و حتی در ریاست، پول را سرمایه‌ی بدل میکند. در حقیقت بمستانکاران
 دولت چیزی نمیدهند زیرا مبلغ قرضه بصورت سفته‌هایی درمیآید که باسانی قابل انتقالند و در دست
 صاحبان آن کاملاً همانند پول نقد بوظیفه‌ی خویش ادامه میدهند. ولی صرف نظر از طبقه‌ی ریح خسار
 تن آسان که بدینسان بوجود آمد، است و قطع نظر از ثروت بادآور آن واسطه‌هایی که بین دولت و ملت
 نقش تنخواه‌گرایی می‌کنند، و نیز صرف نظر از پیمانکاران مالیات، بازرگانان و کارخانه‌داران خصوصی
 که از هر قرضه‌ی دولتی تکه‌ای چرب و نرم، چون سرمایه‌ای که از آسمان نازل شده است، نصیب آنان
 میگردد، باید متذکر این نکته بود که قرضه‌ی دولتی مشوق بزرگی برای تأسیس شرکتهای سهامی، برای
 معامله‌ی هرگونه سهام قابل انتقال و سفته‌ی بازی گردید، بکوتاه سخن بمرس بازی و سیستم جسد
 بانکی رابه پیش راند.

بانکهای بزرگ، که با عنوان ملی نیز تعیین یافته‌اند، از بدو تا، من خود جز شرکتهایسی از
 سفته‌ی بازان نبودند که در جنب حکومتها جای گزیده و ببرکت امتیازات بدست آورد، امکان یافته بودند
 با آنها مساعدات نقدی میدهند. بنهمین سبب بهترین اندازه‌گیر میزان تراکم در مورد دین دولتی همانها
 ترقی متوالی سهام این بانکهاست، که نکوفندگی کامل آنها از تاریخ تا ۱۸۳۸ میلادی انگلستان در سال
 ۱۶۹۴ آغاز میشود. بانک انگلستان کار خود را از آنجا شروع کرد که پولش را بنرخ ۸٪ بدولت قرض داد.
 همزمان با این قرضه پارلمان ویرا مجاز ساخت که معادل همان سرمایه پول مکه زند و همان پول را بیکبار
 دیگر به شکل اسکناس مردم قرض دهد. بانک انگلستان مجاز بود که با اسکناسهای مزبور به تنزیل سفته
 و برات بپردازد، باعتبار کالا قرض دهد و فلزات گرانبها خریداری نماید. طولی نکشید که باهمین پول

(۱۸۳۸) ویلیام کوبت W. Cobbett این نکته را متذکر میشود که در انگلستان کلیه‌ی مؤسسات عمومی
 تحت عنوان "پادشاهی" نامگذاری میشود ولی معذک گویی برای جبران، دین دولتی را
 "دین ملی" (national debt) میخوانند.

اعتباری خود ساخته ، بانک انگلستان بخود دولت قرض میداد و بحساب دولت منافع د یون عمومی را میپرداخت . وی نه تنها بیش از آنچه باید است پرداخته بود باد است دیگر پس میگرفت بلکه در عین پس گرفتن ، باز تا آخرین شاهی پولی که داده بود بستانکار جاوید ملت باقی میماند . تدریجا بانک انگلستان مخزن گریز ناپذیر گنجینه های فلزی کشور و مرکز ثقل تمام اعتبارات بازرگانی گردید . در همان زمان که در انگلستان سوزاندن جاد و گران قطع گردید او پختن جاعلین اسکناس آغاز شد . نوشته های آن عصر ، از جمله نوشته ی بولینگ بروکس (۲۴۳۵) ، نشان میدهد پیدایش ناگهانی این جماعت بانکو کرات ، تنخواه گران ، ربح خواران ، دلالان ، صرافان و گرگان بورس ، تا چه درجه در مردم آن زمان تا شهر گذاشته است (۲۴۳۵) .

باد یون عمومی سیستمی از اعتبار بین المللی پدید شد ، که غالباً در این کشور یا کشور دیگر نهانگر یکی از منابع انباشت بدوی است . چنانکه اقدامات مبتذل سیستم غارتگرانه ی (ونیز) خود یکی از پایه های پنهانی ثروت سرمایه ای هلند را تشکیل میدهد ، چه دولت ونیز در او انحصار خود مبالغه گزافی پول نقد به هلند قرض داده بود . همچنین است مناسبات بین هلند و انگلستان . از همان آغاز قرن هجدهم مانوفاکتورها های هلند عقب افتادند و دیگر تفوق بازرگانی و صنعتی هلند از بین رفته بود . لذا یکی از معاملات اساسی هلند ، از ۱۷۰۱ تا ۱۷۷۶ ، عبارت از این شد که سرمایه های عظیمی را ، بویژه برقیب نیرومند خود انگلستان ، قرض دهد . نظیر همین پدید آمدن امروز میان انگلستان و ایالات متحده میگذرد چه بسا سرمایه ی امریزی که بدون شناسنامه وارد ایالات متحده میشود ، در بروز باخون کودکان انگلیسی اندوخته شده است .

نظر باینکه د یون دولتی متکی به درآمد پست که عاید دولت میشود و وی باید بوسیله آن همه ساله از عهد های پرداخت ربح قروض و سایر تعهدات خود برآید ، ناگزیر سیستم جدید مالیاتی ، مکمل ضروری سیستم قرضه های ملی گردید . قرضه ها بدولت امکان میدهد که مخارج فوق العاده ی خود را تأمین کند بدون آنکه فوراً تأخیری در موردی مالیات داشته باشند ، ولی ناچار افزایش مالیاتها را بدنبال دارند . از سوی دیگر افزایش مالیاتها ، که در نتیجه ی تراکم قروض متوالی تحصیل شده است ، دولت را وادار میکند که در برابر مخارج فوق العاده ی تازه همواره بقرضه های جدید توسل جستجوید . بنابراین خزانه داری جدید ، که مالیات بروسائل ضروری معیشت (و بالنتیجه گران شدن اجناس) محور اساسی آنرا تشکیل میدهد ، حاوی نطفه ی یک تصاعد خود کار درونی است . پس مالیات گیری گزافی عرضی نیست بلکه خود ، اصل است . بهمین سبب در هلند ، کشوری که برای نخستین بار این سیستم را گشود ، است ، مین پرست بزرگی چون دویت (۲۴۳۶) آنرا در پند نامه ی خویش بمثابه بهترین اسلوبی می شمارد که کارگر مزدور را مطیع ، قانع و کوشا میسازد . . . امکان میدهد هر چه بیشتر کار بدوش وی تحمیل شود . با این وصف تا شیرازیان اور سیستم مزدور در وضع کارگران مزدور ، اینجا کمتر مورد توجه ماست تا خلع بدی که عنفا برد هقانان ، پیشه وران و خلاصه بر همه ی لایه های طبقات متوسط تحمیل میگردد و ناشی از بکار بستن این سیستم است . در این مورد اختلاف نظری حتی نزد اقتصاد دانان بورژوا

(۲۴۳۵) Henry St. John Bolingbroke (۱۶۷۸-۱۷۵۱) - مرد سیاسی و نویسنده ی

انگلیسی از منتسبین بحزب تهری (محافظة کار) .

(۲۴۳۵) "اگر در روزگار ما تا تاریخ اروپا را تسخیر میکردند مدتها زحمت داشت تا با آنها بفهمانیم که یک نفر تنخواه گر در نزد ما چه محلی از اعراب است."

(Montesquieu: "Esprit des Lois", t. IV. P. 33, edit. London 1767)

(۲۴۳۶) De Witt, Johan - (به زیر نویس صفحه ۵۵۷ مراجعه شود).

وجود ندارد. اسلوب حمایتی (۳) ، که خود یکی از اجزای مکمل این سیستم است ، تاثير آنرا در مورد سلسله مالکیت بازهم شد يد ترمینکند.

نقش بزرگی که دیون عمومی و سیستم مالی مطابق آن در سرمایه شدن ثروت و سلب مالکیت توده ها ایفا میکند، بسیاری از نویسندگان مانند کوبیت (۳۳) ، دابل دی (۳۳۳) و دیگران را باین نتیجه میکشاند که بخطا علت اصلی تیره روزی ملت‌های معاصر را در این پدیده جستجو نمایند.

سیستم حمایتی وسیله ای بود مصنوعی برای آنکه کارخانه دار بسازند ، از کارگر خود مذبذبتار سلب مالکیت کنند ، تولید ملی و وسائل معیشت را بصورت سرمایه در آورند و گذار از شیوه ی تولید کهنه را بشیوه ی جدید تولید کوتاه نمایند. دولت‌های اروپائی بر سر اینکه کاشف اسلوب حمایتی کیست با هم بمشاجره پرداختند و پس از آنکه دولت‌ها خود بخد مت افزونگران درآمدند دیگر تنها به باجگیری از ملت‌های خویش ، چه غیر مستقیم از راه عوارض حمایت گرگمرکی و چه مستقیم از طریق اعطای جوایز تشویقی صادرات و غیره ، اکتفا نکردند. در سرزمین‌های وابسته عنقا و کرها هرگونه صنعت را برانداختند ، چنانکه مثلا مانوفاکتور پشم بافی ایرلند را انگلستان برانداخت. در قاره ی اروپا بنابه پیشینه ای کسسه کولبر (۳۳۳۳) بوجود آورده بود ، این پروسه بازهم ساده تر شد. در این بخش از اروپا سرمایه ی بدوی صاحبان صنایع تاحدودی مستقیما از منبع خزانه ی دولتی تأمین گردید. میرابو بانگ میزند " چرا باید برای جستجوی علت درخشندگی صنایع ساکس (۳۳۳۳) پیش از جنگ اینهمه در بروم با مگر نه این است که قروض شاهان به یکصد و هشتاد میلیون بالغ میگردد " (۱۲۴)

(۳) اسلوب یا سیاست حمایتی (Protectionisme) به روشی اطلاق میشود که بوسیله ی اقدامات گوناگون از قبیل محدود ساختن واردات بوسیله ی وضع حقوق گمرکی بر کالاهای خارجی یا از راه الزام بداشتن پروانه ی ورود ، تشویق صادرات از راه تفویض جوایز صادراتی یا معافیت‌های گمرکی و غیره ، میکوشد تا محصولات و مصنوعات کشور را از رقابت کالاهای بیگانه در امان نگاهدارد.

(۳۳) ویلیام کوبیت William Cobbett (۱۷۶۳-۱۸۳۵) - سیاسی نویس بزرگ انگلیسی و پیشگام شارترست ها در مبارزه برای شناسائی حق عمومی انتخاب و بهبود وضع زحمتکشان. کارل مارکس این شخص را " بزرگترین نویسنده ی سیاسی انگلستان در قرن حاضر " (در قرن نوزدهم) میخواند.

(۳۳۳) توماس دابل دی Thomas Doubleday (۱۷۹۰-۱۸۷۰) - نویسنده ی سیاسی و اقتصاد دان انگلیسی ، پیرو مکتب لیبرال و از مخالفان تئوریهای مالتوس.

(۳۳۳۳) Jean Baptiste Colbert (۱۶۱۹-۱۶۸۳) - مرد سیاسی معروف فرانسه ، وزیر

دارائی لوئی چهاردهم و یکی از برجسته ترین و مدبرترین رجال دولتی این کشور. وی که پیگیرترین نماینده ی سیاست اقتصاد مرکانتیسی (Mercantilisme) است ، در زمان تعدی خود به تشکیل و توسعه ی مانوفاکتورهای دولتی همت گماشت و بر مبنای سیاست حمایتی شدیدی و تدابیر مالورده ی بکر بنیان سرمایه داری صنعتی را در فرانسه مستحکم نمود. مجموعه ی تدابیر اقتصادی وی بعد ها تحت عنوان کولبرتیسم Colbertisme شهرت یافت.

(۳۳۳۳۳) Saxe یا Sachsen ایالت شرقی آلمان که سابقا یکی از مهمترین امیرنشینان مستقل آلمان

واکنون جزئی از جمهوری موراویا آلمان است. شهرهای بزرگی مانند درسدن ، لایپزیک و کارل مارکس شتات جز این ایالت بشمار میآیند.

(۱۲۴) "Pourquoi aller chercher si loin la cause de l'éclat manufacturier de la Saxe avant la guerre ! 180 millions de dettes faites par les souverains !"

Mirabeau: "De la Monarchie Prussienne", t. VI, P. 101

سیستم استعماری، بدون دولتی، مالیاتهای سنگین، حمایت، جنگهای تجاری و غیره، که زاده‌ی دوران مانوفاکتوری بمعنای خاص هستند، در اوآن کودکی صنعت بزرگ بنحو غول آسا توسعه مییابند. جشن ولادت صنعت بزرگ، هلووت (۱۸) وار، با کودکی ریائی برپاگشته است. کارخانه هانیسز مانند ناوگان سلطنتی، افراد مورد نیاز خود را بوسیلهی مضمومات فرامیخوانند. با اینکه صرف ۰ م ۰ ایدن در باره‌ی شناخت خلق ید عرصه و اعیان مردم روستا، از ثلث آخر قرن پانزدهم تا عصر خود یعنی پانزدهم قرن هجدهم، ابراز تنفر و انزجار میکند و با اینکه وی این پروسه را بمنابۀ "ضرورتی" برای استقرار کشاورزی سرمایه داری و تناسب حقیقی بین زمینهای زیرکشت و چراگاهها خود پسندانه میسازد، معذلسک وی بعکس، در مورد ضرورت کودکی ریائی و بردگی کودکان بمنظیر تبدیل مؤسسات مانوفاکتوری بسه مؤسسات کارخانه‌ای و برقراری تناسب حقیقی میان سرمایه و نیروی کار، چنین شم اقتصادی از خود نشان نمیدهد. وی میگوید: "شاید عطف توجه عامه باین مسئله سودمند باشد که آیا مانوفاکتوری که برای تولید در کار خود مجبور است کودکان را از کلبه‌های روستائی و کارستانها بریاید و آنها را گروه گروه تا پاس زیادی از شب بکارهای دشوار وادارد و آنان را از استراحت محروم سازد، مانوفاکتوری که علاوه بر این توده‌های از هردو جنس را با درجات متفاوت سنی و اخلاقی در یکجا جمع میکند، بد انسان که ناچار و بحکم سربایت رفتار، فساد و هرزگی بهار میآورد، آیا میتواند بر میزان بهروری ملی و نیکیختی فسر دی بها فزاید ۲ (۱۳۵) ."

فیلدن (**) میگوید: "در دهی شایر (***)، نانتینگهام شایر (****) و بویرزه در لانکاشایر (*****) ماشینهای نوپافته در کارخانه‌های بزرگ مورد استفاده قرار گرفت. این کارخانه‌ها چسبیده به رودخانه‌های که توانائی گرداندن چرخاب را دارند احداث گردیدند. ناگهان این نقاط در ارزشها محتاج هزاران بازو شدند. از جمله لانکاشایر که تا آنزمان بالنسبه کم جمعیت و کم حاصل بود اکنون بیش از هر چیز به جمعیت نیاز داشت. انگشتهای کوچک و فرزندمقدم بر همه چیز مورد تقاضا بود. بلافاصله سنت بر این جاری گشت که کارآموزان را از کارستانهای مختلف بخش لندن، بیرمنگام و جاهای دیگر تهیه کنند. بدینسان هزاران هزار از این موجودات بیچاره‌ی کوچک از سنین هفت تا ۱۲ یا ۱۳ ساله، را بشمال گسیل داشتند. استاد (یعنی کودکی دزد) را عادت بر این بود که پوشاک و خوراک کارآموز خود را تا همین کند و ویرادر "خانهای کارآموزان" که در جنب کارخانه قرار داشت سکنی دهد. مراقبتهای برای زیر نظر داشتن کارآنان گذارده شدند. در نفع این برده بانان بود که تا سرحد امکان کودکان را بکار وادارند زیرا مزد آنها وابسته به کلیت محصولاتی بود که از دسترنج کودکان بیسرون کشیده میشد. بیرحمی نتیجهی طبیعی این امر بود. در بسیاری از مناطق صنعتی بویرزه در لانکاشایر شکنجه‌های دلخراشی نسبت باین موجودات بی‌آزار و بی‌پاره، که بصاحبان کارخانه واگذار شدند بود. اعمال میشد. آنها را از شدت کار میکشند. آنان را با جستجوی حد اکثر بزه کاری بیرحمانه تازیانه میزدند، برنج میکشیدند و عذاب میدادند. در بسیاری از موارد، بهنگامیکه کودکان را بخراب

(*) اشاره به Herode پادشاه کشور یهود است (از سال ۴ تا ۴ پیش از میلاد) که برای جلوگیری از تولد

عیسی مسیح دستور قتل عام همگنوزادان را صادر نمود (به زیر نویس صفحه ۳۷۵ مراجعه شود).

Eden: "The State of the Poor", t. II, ch. I. P. 420, 421, 422 (۱۳۵)
 Fielden (به زیر نویس صفحه ۳۷۵ مراجعه شود).
 Derbyshire (***)
 Nottinghamshire (****)
 Lancashire (*****)

تازیانه بکار نگاه میداشتند، اینان تا مغز استخوانشان گرمه بودند ۰۰۰ و حتی در پاره ای موارد آنها را بخود کشی میکشاندند ۱۰۰۰ دره های زیاده ل انگیز در پی شایر و لانکاشایر، که از انظار عامه پنهان بنام بود، بصورت خلوتگاههای شکنجه - و چه بسا آدم کشی - درآمد بود ۰۰۰ سود کارخانه داران کلان بود و این امر بتنهائی اشتباهی گرگ آسای آنان را بحرکت در میآورد. اینان دست به استغفار اسلوب "شب کاری" زدند، یعنی پس از آنکه گروهی از بازوان را با کار روزانه از کار میانداختند گروه دیگری را برای کار شبانه آماده نگاه میداشتند. گروه روزکار به بسترهایی پناه میبردند که تازه شب کاران آنها را ترک کرده بودند و بالعکس. این یکی از روایات توده ای لانکاشایر است که بسترها هرگز سرد نمیشود (۲۴۱).

باگسترش تولید سرمایه داری در دوران مانوفاکتوری، افکار عمومی اروپا آخرین بقایای شرم و حیا و وجدان را از دست داد. ملتها بیشرمانه بهر عمل تنگینی که وسیله ی انباشت سرمایه میشد بخسود میآیدند. بطور نمونه میتوان به سالنامه های بازرگانی ساده لوحانه ای که آندرسون نیکوکار تالیف نموده است مراجعه نمود. این مسئله، که انگلستان با انعقاد صلح اوترشت (۱۷۶۳) و بوسیله ی پیمان آنتوتو (۱۷۶۳) امتیاز فروش سیاه پوستان را در فاصله ی بین افریقا و امریکای اسپانیولی از دست اسپانیائیا

John Fielden: "The Curse of the Factory System", P. 5-6 (۲۴۱)

در باره ی شناخت اولیه ی سیستم کارخانه داری بکتاب دکتر آیکین (۱۷۹۰) تحت عنوان :

"Description of the Country from 30 to 40 miles round Manchester", P. 219

و نیز بنوشته Gisborne (۱۷۹۰) تحت عنوان: "Enquiry into duties of men" (۱۷۹۰)، جلد دوم مراجعه شود. هنگامیکه ماشین بخار، کارخانه ها را از نقاط آب خیز و ستایشی بمیان شهرها نشانده، آنگاه دیگر افزونگر پرهیزکار "مصلح خود را از حیث کودک درد سترس داشت و نیازی باعمال زور برای برده گیری از کارستانها نداشت. هنگامیکه سر رابرت پهل "پد روزبر توجیهات" در ۱۸۰۷ لایحه ی قانونی خود را در باره ی حمایت کودکان تقدیم داشت، ف. هورنر F. Horner (چشم چسراغ انجمن بولین Bullion و دوست صمیمی ریکاردو) در مجلس عوام چنین اظهار داشت: "این مطلب بحد شیاع رسیده است که يك هر از بچه های کارخانه، چنانچه مجاز باشم چنین اصطلاحی را بکار برم، همراه با اثاث پکنفرور شکسته بتقصیر بزمایده ی عمومی گذارده شد و مانند جزئی از دارائی وی اعلام گردید و حراج شد. دو سال پیش (۱۸۱۲) مورد تنگ آوری در پمبرگ ادگاه پادشاهی مطرح گردید. امر مربوط به عده ای پسر بچه بود. یکی از بخشهای لندن آنها را بکارخانه داری تسلیم نمود. بود که وی نیز آنها را از نو بدیگری واگذار کرده بود. این کودکان سرانجام بوسیله ی برخی از بشردستان در حالی کشف شدند که بوضع گرمسنگی مطلق (absolute famine) دچار بودند. مورد دیگری که از اینهم تنگین تراست و باستحضار من بظاهر عضو کمیسیون بازرسی پارلمان رسید حالت ذکرمیکنم. چند سال پیش همین یکی از بخشهای لندن و يك کارخانه دار قرارداد ای منعقد شد که طبق آن وی متعهد گشته بود در برابر هر بیست طفل سالمی که خریداری میکند يك کودک ابله نیز تحویل بگیرد."

(*) Utrecht - یکی از شهرهای مهم هلند که در سال ۱۷۱۳ محل امضا قرارداد صلح بین انگلستان و هلند از یکسو و اسپانی و فرانسه از سوی دیگر بود. پیمان اوترشت بجهتک وراثت اسپانیا خاتمه داد و در نتیجه ی آن تفوق دریائی مستعمراتی انگلستان تسجیل گردید. با پیمان اوترشت انگلستان اراضی بسیاری و از جمله جبل طارق، مینورک و ارض جدید را از تصرف اسپانیا خارج ساخت.

Asiento (**)
Thomas Gisborne (1708-1846) - حکم متاثر انگلیسی (**)

بود در حالیکه تا آن تاریخ خود حق انجام این معاملات را فقط بین افریقا و هند غربی داشت، در اثر مزبور بمنزلهی پیروزی بزرگ د پهلماسی انگلستان تلقی میشود. انگلستان این حق را بدست آورد که تا سال ۱۷۴۲ سالیانه ۴۸۰۰ سیاه به امریکای اسپانیاتحول دهد. این قرارداد در عین حال پوشش قانونی برای قاچاقچیان انگلیسی شد. از دولت سر برده فروش شهر لیورپول پیرونیق و بزرگ گردید. این تجارت، اسلوب خاص انباشت بدوی شهر مزبور را تشکیل میدهد و تاریخاً "مردمان شریف" لیورپول در باره ی مناقب برده فروش غزلسرائی میکنند و آنرا بمنزلهی عملی می شمارند که "روح مدیترست تجاری را تا سرحد شور عشق پالامیبرد، در پانوردان نامداری میبرورد و پولهای گزافی عاید میدارد". رجوع شود به اثر پیش گفتهی دکتر آپکین در سال ۱۷۹۵. در سال ۱۷۳۰ شهر لیورپول ۱۵ کشتی را به تجارت برده اختصاص داده بود. این رقم در سال ۱۷۵۱ به ۵۳، در ۱۷۶۰ به ۷۴، در ۱۷۷۰ به ۹۱ و در ۱۷۹۲ به ۱۳۲ کشتی بالغ گردید.

صنایع پنبه رسی در همان حال که بردگی کودکان را در انگلستان رواج میداد محرك آن شد که اقتصاد مبتنی بر بردگی امریکا، که کمابیش صورت پدرشاهی داشت، مدل بیک سیستم بهره برداری تجارتی گردد. بطور کلی بردگی نهانی کارگران مزدور در اروپا، بردگی بی چون و چرا و آشکار در نیای نوسو (امریکا) را بمثابه تکیه گاهی لازم داشت (۲۴۷).

چنین است زحماتی که لازم بود (*) تا "قوانین طبیعی جاویدان" شیوه ی تولید سرمایه داری از قید و بند رها شود، روند جدائی بین کارگران و شرایط کار را انجام رسد، در یک قطب وسائل تولید و وسائل معیشت سرمایه مدل گردد و در قطب مقابل توده های مردم بکارگران مزدور، به "فقسرائی زحمتکش" آزاد، به این شاهکار تساری بخجدید، بدل شوند (۲۴۸).

(۲۴۷) در سال ۱۷۹۰ در هند غربی انگلیس ۱۰ نفر بنده در برابر یک نفر آزاد بود، در هند فرانسه ایسن نسبت ۱۴ بیک و در منطقه ی هلند ی ۲۲ بیک بود.

(Henry Brougham: "An Inquiry into the Colonial Policy of the European Powers", Edinburgh 1803, t. II. P. 74)

(*) در متن کتاب این عبارت لاتینی ذکر شده است: *Tantae molis erat...* که ترجمه ی آن در باب الفارسی ذکر شده است. مارکس در این جا قسمتی از شعر ویرژیل شاعر رومی را از کتاب *Aeneis* (جلد اول مصرع ۲۳) اقتباس کرده که تا آخر مصرح بدین قرار است:

"*Tantae molis erat romanam condere gentem*" - یعنی چنین است زحماتی

که لازم بود تا دودمان رومی سامان گیرد.

(۲۴۸) اصطلاح "labouring poor" (فقرای زحمتکش) از آن موقع که طبقه ی کارگران مزدور توجه

رابسوی خود جلب نمود در قوانین انگلستان پدیدار میشود. "فقرای زحمتکش" از طرفی در برابر "idle poor" (فقرای تنبل)، گدایان و غیره قرار داده میشوند و از سوی دیگر مقابل کارگرای

که هنوز بصورت مرغ اهورت شده در نیامده و مالک وسائل کار خود هستند. اصطلاح "labouring poor" از قانون بعلم اقتصاد منتقل شد و از کل په پر (***) و ج. چایلد (***) و غیره گرفته تا

آدام اسمیت و ایدن مورد استفاده قرار گرفت. از اینرو میتوان بحسن نیت اد موند برك، "ایسن

سیاست بازدهی نفرت انگیز" بی برد که اصطلاح مزبور را بمثابه یک "دهروشی نفرت انگیز سیاسی" اعلام میکند. این مرد نعام که جیره خوار الیگارش انگلیس بود در برابر انقلاب فرانسه نقش رمانتیک

بازی میکرد، همچنانکه در آغاز آشوبهای امریکا در عین جیره خواری از مستعمرات امریکای شمالی

بقیه در زیر نویس صفحه ی بعد

اگر بقول اوژیه (۳۳) پول "باروشی پراز خون پیسه های طبیعی بد نیآمده است" (۳۴۹)، سرما به درجائی متولد میشود که ازسرتاپا و ازتمام مساماتش خون و گند بیرون میزند (۳۵۰) .

۷- گرایش تاریخی انباشت سرمایه داری

پس انباشت بدوی سرمایه، یعنی پیدایش تاریخی آن، بچه میانجامد؟ تا آنجاکه این انباشت ازتهدیل مستقیم بردگان و سرفها به کارگران مزدور ناشی نمیشود و لذا صرفاً تغییر شکل نیست، انباشت بدوی سرمایه جز خلع بد تولید کنندگان مستقیم، یعنی انحلال مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی، معنای دیگری ندارد.

مالکیت خصوصی، بمثابه نقطه ی مقابل مالکیت اجتماعی و مالکیت مشترک، فقط درجائی بوجود میآید که وسایل کار و شرایط خارجی آن متعلق با افراد باشد. ولی برحسب اینکه افراد مزبور خود کارگر یا غیرکارگر باشند خصلت مالکیت خصوصی تفاوت پیدا میکند. سایه روشن های بیشماری که نخستین دید را بخود متوجه میسازد، فقط برتابنده ی شرایط بینابینی است که میان این دو قطب قرار گرفته اند.

بقیه ی زیرنویس صفحه ی قبل :

در برابر الگاری انگلیس نقش لیبرال بازی مینمود، در واقع جز يك بوزروای مبتذل چیز دیگری نبود. وی میگوید: "قوانین تجاری قوانین طبیعی و لذا قوانین آسمانی هستند".

(E. Burke: "Thoughts and Details on Scarcity", P. 31-32)

ازاد می چون اوکه همواره خویشان را در بهترین بازارها میفروخت ایمان بقوانین خدائی و طبیعی هیچ جای شکفتی نیست! در نوشته های توکر Tucker - شخصی که هم کشیفتن و هم توری بود ولی با این وجود مرد شرافتمند و اقتصاددان خوبی بود - راجع با این اد موند برك در زمان لیبرال بود نش خصلت نمائی بسیار عالی شده است. در برابر بی شخصیتی ننگ آوری که در روزگار ما حکمفرما و با ایمان به "قوانین تجاری" در آمیخته است، افشاء مکرر در مکرر کسانی چون برك، که بسا

جانشپان خود فقط از حیث قریحه و استعداد متفاوتست، خود انجام وظیفه ایست!

(۳۳) سرتوماس کل پپر Sir Thomas Culpeper (۱۵۷۸-۱۱۱۲) - اقتصاددان انگلیسی که

بمنفع سرمایه ی صنعتی علیه سرمایه ی ربائی مبارزه میکرد و تنزل دادن نرخ ربح را توصیه مینمود.

(۳۳۳) سر جوسیا چیلد Sir Josiah Child (۱۱۲۰-۱۱۹۹) - تاجر و اقتصاددان انگلیسی

پرومکتب مرکانتیلیستی و یکی از پیشقدمان مبارزه در راه سرمایه ی صنعتی و تجاری.

(۳۴) ماری اوژیه Marie Augier - روزنامه نگار فرانسوی، مؤلف مقالات و آثار دیگری در باره مسائل

اقتصادی از جمله کتابی تحت عنوان اعتبارات عمومی که در متن از آن نقل قول شده است.

(۳۴۹) کوارترلی ریویور Quarterly Review میگوید: "سرمایه از سر و صد او دعوا فرار میکنند و

طبعاً ترسوست. این بسیار صحیح است ولی هنوز تمام حقیقت نیست. سرمایه از نبودن و یا وجود بهره ی

کم مانند طبیعت از خلا، منتفعراست. با بهره ی متناسب، سرمایه دلیر میشود. اگر ده درصد بهره ی

مطمئن وجود داشته باشد میتوان آنرا در همه جا بکاربرد، با ۲۰ درصد تحرك پیدا میکند، با ۵۰ درصد

بطور مثبت جسر میشود، برای ۱۰۰ درصد تمام قوانین انسانی را لگد مال میکند، در برابر ۳۰۰ درصد بهره

هیچ جنایتی نیست که وی از ارتکاب آن روگردان باشد و لولواکه آن جنایت بقیمت چو می د ارتمام شود.

اگر غوغا و دعوا بهره آور باشند، وی هر دو آنها را تشویق میکند. شاهد مدعا: قاچاق سودای برده".

(P.J. Dunning: "Trade's Unions etc.", P. 36)

مالکیت خصوصی کارگر بر وسائل تولید خویش پایه ی خرد و پیشه روی است ، و خرد و پیشه نیز شرط ضروری تکامل تولید اجتماعی و شخصیت آزاد خود کارگر است . صحیح است که این شیوه ی تولید در درون رنم بردگی ، سرواژ و سایر مناسبات وابستگی نیز وجود دارد ولی شیوه ی مزبور لفظ هنگامی شکوفان میشود ، تمام نیروی خود را گسترش میدهد و بر شکل متناسب کلاسیک خویش مسلط میگردد ، که کارگر ، آزادانه مالک خصوصی شرایط کار مورد استفاده ی خویش است ، دهقان مالک زمینی که کشت میکند و پیشه و مالک دست افزاری باشد که با آن هنرنمایی میکند .

این شیوه ی تولید متضمن تنگه پاره شدن زمین و دیگر وسائل تولید است . شیوه ی تولید مزبور همچنانکه نافی گرد آشی وسائل تولید است ، همکاری ، تقسیم کار در درون همان پروسه ی تولید ، تسلط اجتماعی بر طبیعت و منظم نمودن آن ، تکامل نیروهای اجتماعی تولید را نیز نفی میکند . این شیوه لفظ در درون مرزهای تنگ خود روشی از تولید و جامعه میکند . همچنانکه پکور (۳۳) بد رستی گفته است ، میل به جاودان ساختن این شیوه بمنزله ی آنست که " فرمان میانه حال ماندن عمومی را صادر نمائیم " . شیوه ی مزبور هنگامیکه بد رجعی معینی از تکامل خود برسد وسائل مادی انهدام خویش را بوجود میآورد . از این لحظه به بعد نیروها و هوسهایی که خویش را در رقیب زنجیر آن شیوه میدیدند در درون جامعه بحرکت در میآیند . این شیوه باید منهدم گردد و منهدم میشود . انهدام آن عبارتست از تهدید پیل وسائل تولید متفرق فردی بر وسائل اجتماعی گرد آمدن و بالنتیجه مبدل شدن مالکیت های خرد جماعتی کثیر به مالکیت عظیم عدوی قلیل و لذا سلب مالکیت توده های عظیم مردم از عرصه و اعیان زمین از وسائل تولید و کار ، یعنی همان سلب مالکیت سود آورو د شوارتس و ی مردم که مابهل تاریخ سرمایه را تشکیل میدهد . مابهل تاریخ مزبور متضمن یک سلسله اسلوبهای ظالمانه است که ما از میان آنها فقط آنچه را که از لحاظ شیوه های انباشت بدوی سرمایه دورانساز بود ، است از مد نظر گذرانده ایم . سلب مالکیت تولید کنندگان مستقیم با بهره جانه ترین و اند الیسم (۳۳) و تحت تا " شیرینگی ترین ، کثیف ترین و مسکین ترین شهوات نفرت بار انجام یافته است .

مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی ، مالکیتی که میتوان گفت شخصیت زحمتکش مستقل را با شرا کار فرم پیوند میدهد ، بوسیله ی مالکیت خصوصی سرمایه داری ، که بر پایه ی استثمار کار غیر ظاهر آزاد قرار گرفته است ، بیرون رانده شد (۲۵۱) .

هنگامیکه این روند تحولی بقدر کافی ژرفا و درازای جامعه کهن را فراگرفت ، هنگامیکه کارگران به بیولتاریا و وسائل کارشان سرمایه مبدل گردید ، هنگامیکه شیوه ی تولید سرمایه داری بروی پای خویش استوار شد ، آنگاه اجتماعی شدن با زهم بیشتر کار و مبدل گشتن با زهم بیشتر زمین و دیگر وسائل تولید بصورت بهره برداری اجتماعی و لذا بصورت وسائل تولید جمعی ، و بنا بر این خلع بد بعدی مالکیت

(۳) Pecqueur (به زیر نویس صفحه ۵۵۵ مراجعه شود) .

(۳۳) Vandalisme یا Vandalismus - مربوط به واندال ها که قومی مخلوط از ژرمنها و اسلاوهای ساکن بین رودخانه های ادر Oder و وستول Vistule بودند و در قرن پنجم میلادی فرانسه و اسپانیا و قسمتی از افریقا را متصرف شدند . چون کشورگشایی این قوم با سمیت مغربی ، نهب و غارت و انهدام آثار تمدن همراه بود در زبانهای اروپایی واند الیسم به سفاکی و سر بریت اطلاق میشود .
(۳۱) ماد روضعی قرار گرفته ایم که از لحاظ جامعه کاملا تازگی دارد . . . ما داریم هر نوع مالکیتی را از هر نوع کار جدا میسازیم .

(Sismondi : " Nouveaux Principes de l'Economie Politique " , t. II. P. 434)

خصوصی، شکل جدیدی بخود میگیرد. آنگاه د یگر کارگراقتصاد سرخود نیست که خلع بد میشود بلکه از سرمایه داری که هزاران کارگرااستثمار میکند سلب مالکیت میگردد.

این سلب مالکیت از راه عملکرد خود قوانین ذاتی سرمایه داری، از راه تمرکز سرمایه ها انجام پذیر میشود. هر سرمایه دار، بسیاری سرمایه دارد دیگرانابود میکند. همراه با این تمرکز باعبارت دیگر سلب مالکیت بسیاری از سرمایه داران بوسیله ی عدوی کسی از آنها، شکل همکاری بروسه ی کار همواره بطیاس وسیعتری گسترش مییابد و استفاده ی آگاهانه ازدانش رامورفی، بهره برداری منظم زمین، تهدیل وسائل کار بوسیله ی که تنهابصورت جمعی بکار میروند، صرفه جویی در مورد کلیه ی وسائل تولید از طریق استفاده ی از آنها بخواه وسائل کار بهم بسته واجتماعی، بهم پیوستگی همه ی ملتها در شبکه ی بازار جهانی و لذ اخصلت بین المللی بزم سرمایه داری، تکامل پیدا میکند.

با کاهش پیوسته ی تعداد سرمایه داران کلان، یعنی آنها که تمام فواید این روند تحولی را غصب کرده، با انحصار خود در میآورند، حجم فقر، فقر، رفقت، فساد و استثمار افزایش مییابد. ولی در عین حال عصبان طبقه ی کارگر پیوسته شد بد تر میگردد و مکانیسم بروسه ی تولید سرمایه داری خود آنها راه متحد شدن و سازمان یافتن میکشاند. انحصار سرمایه برای شیوهی تولیدی که خود با آن و تحسنت تا "شیران شکوفندگی یافته است، بصورت مانعی در میآید. تمرکز وسائل تولید واجتماعی گشتن کار به نقطه ی می رسید که دیگر با پیوسته ی سرمایه داری خود سازگار نیست. این پیوسته میترکد. ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرمایه داری در میرسد. خلع بد کنندگان خلع بد میشوند.

شیوهی تمام سرمایه داری که ناشی از شیوهی تولید سرمایه داریست، یعنی مالکیت خصوصی سرمایه داری، نخستین نفی مالکیت خصوصی انفرادی است که بر پایه ی کار شخصی قرار گرفته است. لیکن تولید سرمایه داری با ضرورتی طبیعت آسانافی خویش را بوجود میآورد. این خود نفی نافی است. این نافی اخیر از نوع مالکیت خصوصی را برقرار نمیسازد ولی مالکیت انفرادی را بر پایه ی دستاورد های عصر سرمایه داری، یعنی بر اساس همکاری و مالکیت جمعی زمین و وسائل تولیدی قرار میدهد که خود زاد می کارند. البته بروسه ی تهدیل یافتن مالکیت خصوصی پراکنده ای، که مبنی بر کار انفرادی است، به مالکیت سرمایه داری، بمراتب طولانی تر، سخت تر و دشوارتر از تهدیل مالکیت سرمایه داری بمالکیت اجتماعی است زیرا مالکیت سرمایه داری خود عملاً بر اساس کار تولیدی بشیوهی اجتماعی قرار گرفته است. در مورد اول سخن بر سر سلب مالکیت توده ی مردم بوسیله ی عدوی معدودی غاصب بود. است، در صورتیکه در مورد دوم سخن بر سر خلع بد اقلیتی غاصب بوسیله ی توده های مردم است (۱۳۲).

(۱۳۲) "ترقی صنایع که بوزوای مجری پلاراده و بلاعقاومت است، بجای پراکندگی کارگران، که از رقابت آنها ناشی است پگانگی آنها را با ایجاد جمعیت های کارگری بوجود میآورد. بنا بر این بمرور که صنعت بزرگ گسترش مییابد خود آن پایه ای که بوزوای بر روی آن تولید میکند و محصولات تولید را تصرف مینماید از زیر پای وی بد میروند. بوزوای مقدم بر هر چیز گورکنان خویش را بوجود میآورد. هم فنای بوزوای وهم بوزوی بروتار یا غیر قابل اجتناب است. . . . از میان کلیه ی طبقاتی که اکنون بوزوای در برابر خود میبینند بروتار یا پگانه طبقه ی واقعا انقلابی است. با صنعت بزرگ، که بروتار یا محصول خاص آنست، طبقات بزرگ ضعیف میشوند و از بین میروند. طبقات متوسط، صنعتگران کوچک، خرده بازرگانان، پیشه وران و کشاور همه علیه بوزوای بکار میکنند تا از نابودی خویش بخواه طبقه ی متوسط جلوگیری نمایند. . . . اینان ارتجاعی هستند زیرا میخواهند چرخ تاریخ را عقب برگردانند."
(کارل مارکس و فردریش انگلس: مانیفست حزب کمونیست، لندن ۱۸۴۸ صفحات ۹ و ۱۱)

(۱۳) به صفحات ۷۴ و ۷۸ ترجمه ی فارسی چاپ اداره ی نشریات بزبانهای خارجی مسکو سال ۱۹۵۱
مراجعه شود. مختصر نظایری که بین زیر نویس فوق و ترجمه ی فارسی کتاب مانیفست وجود دارد از آنجا است که ما ترجمه داد. این مطالب را عیناً از متن آلمانی بفارسی در آوریم.

تئوری نوین استعمار (۲۰۳)

اقتصاد سیاسی اصولاً و نوع بسیار متفاوت مالکیت خصوصی را، که یکی بر اساس کار خود تولید کنند و دیگری بر پایه ی بهره کشی از کار غیر قرار گرفته است، با هم مخلوط میکند. وی فراموش میکند که نسوع اخیرنه تنها تقیض مستقیم اولی است بلکه نشو و نمايش فقط برگز نوع اول انجام میگیرد.

در اروپای غربی که زادگاه اقتصاد سیاسی است، پروسه ی انباشت بدوی کم و بیش طی شده است. در این کشورها رژیم سرمایه داری یا تولید ملی را تماماً تحت استیلای مستقیم خویش درآورد و پاد رآنجاهائیکه هنوز شرایط تکامل نیافته است، آن قشرهای اجتماعی را که وابسته بشیوه های تولیدی کهنه هستند و در جنب سرمایه داری بحیات منحط خویش ادامه میدهند، لااقل بطور غیرمستقیم، تحت وارسی خود قرار میدهد. اقتصاد دان میکوشد انگاره های مربوط بحقوق و مالکیت جهان ماقبل سرمایه داری را با دقت پیکرانه و نرمش فوق العاده بجهان ساخته و پرداخته ی سرمایه اطلاق نماید در حالیکه واقعیات با صدای رسا اید تئورزی ویرانفی میکند.

در مستعمرات وضع طرد پگراست. رژیم سرمایه داری در این نواحی همه جا با این مانع برمیخورد که تولید کنند و بشا به صاحب اختیار شرایط کار خویش، بجای آنکه سرمایه دار را متول کند از راه کار شخصی، خویشتن را بی نیاز میسازد. تضادی که بین این دو سیستم اقتصادی از بیخ و بن متباین وجود دارد، عملاً در مبارزه ای که میان آنها در میگیرد نمایان میشود. در آنجائیکه قدرت کشور اصلی سرمایه دار پشتیبان اوست، وی میکوشد شیوه ی تولید و تملك مبتنی بر کار شخصی را بقهر و زور از سر راه خود بردارد. همان نغمی که اقتصاد دان دروغپرد از سرمایه را و امید ارد تا در کشور اصلی، شیوه ی تولیدی سرمایه داری را از لحاظ تشویک بصورت عکس آن جلوه دهد، همان نفع ویرا بر میآنگیزد که در مستعمرات طلب را آشکارا بگوید "to make a clean breast of it" و تضاد و شیوه ی تولید را بوضوح اعلام دارد. بدین مناسبت در مقام اثبات این امر بر میآید که چگونه پیشرفت نیروی بار آور اجتماعی کار، همکاری، تقسیم کار و بطور عمده کار برد ماشین آلات و غیره، بدون سلب مالکیت کارگزار و مسائل تولیدی و تبدیل متناسب آن بسرمایه، غیر ممکن است. بنفع آنچه که ثروت ملی خوانده میشود، وی در جستجوی نیرنگهایی برای استقرار فقر توده ی مردم است. در اینجا آن زره ستایشگرانه ای که وی بتن کسرد کرده است، قطعه قطعه مانند چوب پوسیده فرو میریزد.

شایستگی بزرگ ا. ج. ویک فیلد (۳) در این نیست که چیز نوئی در باره ی مستعمرات (۲۰۴)

(۲۰۳) در اینجا سخن بر سر مستعمرات واقعی زمینهای دست نخورده ایست که بوسیله ی مهاجرین از اند تحت استیلا درآمد اند. از لحاظ اقتصاد ی پالات متحد هی امریکا هنوز مستعمره ی اروپا محسوب میشود به علاوه مادراین بحث آن کشت داریهای قدیم را نیز که الفا بردگی شرایط آنها را سراسر تغییر داده است، مورد توجه قرار داده ایم.

(۳) Edward Gibbon Wakefield (به زیر نویس صفحه ۶۱۱ مراجعه شود).

(۲۰۴) حتی آناندک بارقه هایی که در نظرات ویک فیلد راجع بسیستم مستعمراتی دیده میشود قبلاً بطور کامل بوسیله میرابوید و که نیزوکرات بود، و بازم پیش از آن بوسیله اقتصاد یون انگلیسی طرح شده بود.

کشف کرده ، بلکه در آنست که حقیقت رادرباره ی مناسبات سرمایه داری کشور اصلی دریافتی است .
 همچنانکه هدف سیستم حمایتی در آغاز پیدایش خود (۱۵۵) عبارت از ایجاد سرمایه داران در کشور اصلی
 بود ، تئوری استعمار ویک فیلد نیز ، که انگلستان مدتها کوشید تا آنرا قانونا معمول دارد ، در پی کارگرافری
 در مستعمرات بود . وی خود آنرا استعمار سیستماتیک " systematic colonization " نامیده است .

ویک فیلد بدواد مستعمرات کشف کرد که داشتن پول و مالکیت وسائل معیشت ، ماشین آلات و
 سایر وسائل تولید ، تا هنگامیکه مکمل آن ، کارگر مزدور یعنی آن شخص دیگری که د اوطلبانه بخو بختسن
 فروشی مجبور شده ، پیدا نشده است ، هنوز برای آنکه کسی سرمایه دار تلقی شود کافی نیست . وی دریافت
 که سرمایه چیز نیست بلکه رابطه ی اجتماعی است که با استعانت اشیا بین اشخاص بوجود میآید (۱۵۶) .
 ویک فیلد مویه کنان داستان آقائی بنام پهل (۱۵۷) رادربرابر میگرد ، که از انگلستان با وسائل معیشت
 و تولیدی بقیمت ۵۰۰۰۰ لیره ی استرلینگ عازم سوانرور (۱۵۸) واقع در هلند جدید ، میشود . آقای
 پهل آنچنان پیش بین بود که علاوه بر وسائل مزبور ۳۰۰۰ نفر از مردان ، زنان و کودکان طبقه ی کارگر
 را نیز همراه خود برد . وی هنگامیکه بمقصد رسید " آقای پهل چنان تنهاماند که حتی خدمتکاری بر
 منظم کردن بستر خود بایرایی اینک آب از رودخانه بیاورد در اختیارنداشت " (۱۵۷) . بنیوا آقای پهل که ،
 بجز صد و مناسبات تولیدی انگلستان به سوانرور همه چیز را پیش بینی کرده بود .

برای فهم کشفیات بعدی ویک فیلد در نکته راباید بد وامتد کرشد . میدانیم که وسائل تولید و
 معیشت ، مادام که ملك تولید کنندگی مستقیم هستند ، سرمایه نیستند . وسائل مزبور فقط در شرایطی
 سرمایه میشوند که بمشابه وسائل بهره کشی از کارگر واستیلا یافتن بر او مورد استفاده قرار گیرند . ولی در
 دماغ اقتصاددان سیاسی این روح سرمایه داری چنان با جوهرمادی وسائل مزبور توأم گردیده است
 که آنها را تحت هراوضاع و احوالی سرمایه میخواند ولوا اینکه شرایط مزبور درست عکس آنرا نشان دهند .
 همچنین است در نزد ویک فیلد . دیگر آنکه وی تکه پاره بودن وسائل تولید را ، که بصورت مالکیت شخصی
 کارگران مستقل وجد از یکدیگر و خودگردان تجلی میکند ، تقسیم یکسان سرمایه میخواند . اقتصاد سیاسی
 دان نیز همان روش حقوقدانان فتوادل رادربیش میگردد ، این حقوقدانان بمناسبات خالص پولی نیز
 برجسب های حقوق فتوالی میزدند .

ویک فیلد میگوید : " چنانچه سرمایه بین عموم اعضا جامعه به حصه های مساوی تقسیم شده
 باشد آنگاه دیگر برای هیچکس نفی در انباشت سرمایه جز بمیزانی که به نیروی بازوان خود بکارتواند
 برد ، باقی نمیماند . همین وضع تا حدود معینی در مستعمرات جدید امریکائی حکمفرماست . در این نواحی
 شهوت زمینداری مانع از آنست که طبقه ی کارگرمزدوری بوجود آید " (۱۵۸) . پس تا هنگامیکه کارگرمیتواند

(۱۵۵) این سیستم بعد هادرمیدان رقابت بین المللی بصورت ضرورت موقت در آمدن ولی جهت آن هرچه
 باشد نتایج و آثارش یکسان میماند .

(۱۵۶) " یک سیاه پوست یکنفر سیاه پوست است . فقط تحت شرایط معینی وی بصورت برده در میآید . یک
 ماشین پنبه ریمی ماشینی است برای رشتن پنبه . فقط در شرایط مشخص بصورت سرمایه در میآید . کار
 از این شرایط سرمایه نیست چنانکه نه طلا بخودی خود پول ونه قند قیمت قند است . . . سرمایه عبارت
 از رابطه ی اجتماعی تولید است . سرمایه یک رابطه ی تولیدی تاریخی است " (کارل مارکس : " کارمزدور
 و سرمایه در " Neue Rheinische Zeitung " شماره ی ۲۱۱ - ۷ آوریل ۱۸۴۹)

Swan River (**) Peel (*)

E.G.Wakefield: "England and America", T. II, P. 33 (۱۵۷)
 (۱۵۸) همانجا ، جلد اول صفحه ی ۱۷ و ۱۸

برای خود انباشت کند - و این عمل راوی تاهنگامی میتواند انجام دهد که خود مالک وسائل تولید خویش است - انباشت سرمایه داری و شیوهی تولید سرمایه داری امکان پذیر نیست زیرا طبقه ی کارگر مزد و ری که برای انباشت و شیوه ی تولید سرمایه داری ناگزیر است وجود ندارد.

پس در اروپای کهن سلب مالکیت کارگر از اسباب کارش چگونه انجام شده و لذا سرمایه و کارگر مزدور چگونه بوجود آمده است؟ از راه نوبی پیمان اجتماعی (۵۴) کاملاً بدیع - "انسانیت ۰۰۰ اسلوب بسیار ساده ای برای تحقق انباشت سرمایه پذیرفته است"، که البته گویا از زمان حضرت آدم بمشابه پگانه مقصود غاشی بشریت جلوه گر بوده است، "بشریت خویشتن راه صاحبان سرمایه و صاحبان کار تقسیم نموده است ۰۰۰ این تقسیم بندی نتیجه ی تلاطم و نقشه بندی دواطلبانه بوده است" (۳۹).

خلاصه آنکه توده های انسانی بافتخار "انباشت سرمایه"، خود خویشتن را مورد بهره کشی قرار داده اند. لابد باید چنین انگاشت که اکنون این غریزه ی از خود گذشتگی متمصبانه بایستی بویژه در مستعمرات میدان آزاد داشته باشد زیرا تضاد رأیگان انسانها و شرایطی وجود دارند که میتوانند پیمان اجتماعی را از صورت رو با بواقعیته در آورند. پس دیگر این "استعمار سیمتاتیک" در نقطه ی مقابل استعمار طبیعی برای چیست؟ اما و اما: به جای تردید است که در سرزمینهای شمالی اتحادیه ای اگر حتی یک هم ساکنین در زمره ی کارگران مزدور باشند ۰۰۰ در انگلستان ۰۰۰ توده ی عظیم مردم را کارگران مزدور تشکیل میدهند" (۳۰). آری انگیزه ی خود بهره کشی بافتخار سرمایه در انسانیت زحمتکش چنان کم است، که حتی بنا بگفته ی ویک فیلد، پگانه پایه ی طبیعی ثروت مستعمراتی بردگی است. استعمار سیمتاتیک وی جز دستاویزی بیش نیست زیراوی اکنون بجای بردگان با مردم آزاد سرو کسار دارد.

"نخستین استعمارگران اسپانیولی در سانتودو و سینگو (۵۴) هیچ کارگری از اسپانیا به همراه نیاوردند. ولی بدون کارگر (یعنی بدون بردگی) سرمایه تپاه میگشت و بالا اقل بقطعات کوچک، یعنی بمیزانی تحویل میشد که هر یک از افراد امکان داشت بانسروی بازوی خویش مورد استفاده قرار دهد. در واقع این وضع در مورد آخرین مستعمراتی که انگلیسان تا سپس نموده بودند تحقق یافت. در این مستعمرات سرمایه ی عظیمی مرکب از بزرگام و کارافزار بمناسبت فقدان کارگر مزدور به دست رفت و در آنجا هیچیک از مستعمره نشینان بیش از آنچه میتوانند با بازوان خود مورد استفاده قرار دهد سرمایه ندارند" (۳۱).

دیدیم که سلب مالکیت عرصه و اعیان از توده ی مردم پایه ی شیوه ی تولید سرمایه داری است. بعکس بنیان مستعمره نشینی آزاد در آنست که مجموع زمینها ملك عموم مردم است و هر مستعمره نشین میتواند قطعه ای از آنرا بصورت ملك و وسیله ی استحصال خصوصی خود در آورد بدون اینکه مانع انجام همان عمل از طرف مستعمره نشین بعدی گردد (۳۲). راز شکوفندگی و نیز انحطاط مستعمرات در همین مقاومتی است که علیه استقرار سرمایه اعمال میکنند. آنجا که زمین بسیار ارزانست و همه ی مردم آزاد،

(۵۴) در متن، پیمان اجتماعی میانزبان فرانسه "contrat social" ذکر شده است و چنانکه میدانیم پیمان اجتماعی خوان کتاب معروف ژان ژاک روسو، نهصد و بیست و یکم قرن هجدهم فرانسه است، که مارکس در اینجا بطمسنه مورد استفاده قرار میدهد.

(۳۹) همانجا صفحه ی ۱۸

(۳۰) همانجا صفحات ۴۲، ۴۳، ۴۴

(۵۴) Saint-Dominique, Santo Domingo - ناحیه ی خاوری جزیره ی هائیتی که امروز جمهوری دومینیکن خوانده میشود و نام سابق سواداد - تروخیلو Ciudad - Trujillo

(۳۱) (E.G. Wakefield: "England and America", t.2, P. 5)

(۳۲) "برای آنکه زمین رکن مستعمره نشینی شود، نه تنها باید لم یزرع و دست نخورده باشد بلکه باید ملك عمومی باشد تا بتواند به مالکیت خصوصی تبدیل شود" (همانجا، جلد دوم، صفحه ی ۱۲۵)

آنجا که هرکس میتواند بدخواه خود قطعه‌ی زمینی بدست آورد، نه تنها از آنجهت کار بسیار گرانست که سهم کارگرد محصول زیاد است بلکه بدان سبب است که نمیتوان بهیچ قیمتی کار بهم بستند.

نظر باینکه در مستعمرات هنوز جدائی کارگزار شرایط کارش و از زمین که ریشه‌ی اسباب و شرایط مزبور است وجود ندارد، با لفظ بطور جسته‌گرفته و با معنی‌ها محدودی تحقق یافته است، جدائی کشاورزی از صنعت نیز هنوز وجود نیامده و انهدام صنعت خانگی روستائی هم انجام نیافته است. بنابر این از کجا باید بازار داخلی برای سرمایه بوجود آید؟ هیچ قسمتی از ساکنین امریکانحصرا کشاورز نیست با استثنا بردگان و برگمارندگان آنها که سرمایه و کار را برای انجام کارهای بزرگ بهم می‌بندند. امریکائیان آزاد که زمین را خود کشت و کار میکنند در همین حال بمشاغل بسیار دیگری می‌پردازند. قسمتی از اناث و کارآفرینان که مورد استفاده‌ی آنانست معمولاً بوسیله‌ی خودشان ساخته میشود. آنان اکثرآ خانه‌های خویش را خود می‌سازند و حاصل صنعت ویژه‌ی خویش را ببازارهای دور می‌برند. آنها هم می‌سازند و هم بافندند، صابون و شمع می‌سازند، کفش و لباس مورد نیاز خود را درست میکنند. در امریکاکشت زمین اغلب کارفرمی آهنگر، آسیابان پاخورت و پرت فروشی را تشکیل میدهد. (۳۴) کجادر میان چنین مرد عجیب و غریب " میدان امساک" برای سرمایه داران باقی میماند؟

زبانی دل‌انگیز تولید سرمایه داری در اینست که وی نه تنها ائمه کارگران مزدور را از نو بصورت کارگر مزدور تولید میکند بلکه در ارتباط با انباشت سرمایه همواره یک اضافه جمعیت نسبی از کارگران مزدور می‌آفریند. بدینسان قانون عرضه و تقاضای کار در خط صحیحی نگاه داشته میشود، نوسانات مستمر در به مرزهایی که متناسب با بهره‌کشی سرمایه داریست رانده میشوند، و سرانجام وابستگی اجتماعی گزیر ناپذیر کارگر ب سرمایه داری تضمین میگردد، آن رابطه‌ی تابعیت مطلق که اقتصاددان سخن‌پسرد از در کشور اصلی در نقاب رابطه‌ی عقد آزاد بین خریدار و فروشنده، تحت عنوان کالا داران مستقل یکسان که یکی صاحب سرمایه - کالا و دیگری دارنده‌ی سرمایه - کار است، مستور می‌سازد. ولی در مستعمرات این رویای خوش ضایع میشود. اینجا جمعیت مطلق خیلی سرمتر از کشور اصلی نمیشوند، زیرا کارگران بالغ بسیاری وارد این جهان میشوند، با این وجود بازار کار همواره کمبود دارد. قانون عرضه و تقاضای کار در چهار ورشکست میشود. از سوئی جهان کهنه سرمایه‌ی استعمارچو و امساک خواه را بآن دربار وارد میکند و از سوی دیگر تجدید تولید منظم کارگر مزدور بصورت کارگر مزدور، به نامطرحتر موانع که قسمتی از آنها غیر قابل اجتنابند بر میخورد. و تازه از تولید مزدوران زائد در ارتباط با انباشت سرمایه هم خبری نیست. کارگر مزدور امروزی فردا یک دهقان مستقل خودگردان با پیشه‌وری میشود. وی از بازار کار ناپذیر میگردد ولی بکارستان گسیل نمیشود. این تبدیل مستمر کارگران مزدور به تولید کنندگان مستقل، که بجای کارگران برای سرمایه بحساب شخصی خویش کار میکنند و بجای آقا پان سرمایه دار بر مکتب خود می‌افزایند، بنوعی خود را گرد بکلی‌زبان آوری نسبت به بازار کار اعمال میکنند. تنها درجه‌ی بهره‌کشی از کارگر مزدور بنحو و هن آوری نازل باقی نمیماند بلکه در همین اندازه مناسبات وابستگی کارگر مزدور از زمین میبرد، وی احساس تابعیت خود را نسبت ب سرمایه‌ی بهره‌یز گرازدست میدهد. تمام سوءجریاناتی که ا. چ. ویک فیلد ما با این همه جوانمردی و فصاحت و با این همه احساس و رفت بیان میکند از همینجائش میشود.

وی شکوه میکند که عرضه‌ی کار مزدور نه پیوستگی دارد، نه منظم است و نه کافی. این عرضه

(۳۳) همانجا جلد اول صفحه‌ی ۲۴۷

(۳۴) همانجا صفحات ۲۱ و ۲۲

نه تنها پیوسته بسیار کم است بلکه اطمینانی هم بآن نیست " (۲۳۵) . با اینکه محصول مورد تقسیم میان کارگرو سرمایه دار بزرگ است ، کارگر آنچنان سهم کلانی بر میدارد که بمرعت ، خود سرمایه داری میگردد بالعکس کم هستند کسانی که میتوانند ، حتی اگر عمر د رازی هم داشته باشند ، ثروت بزرگسسی بیابارند " (۲۳۱) . مسلم است که کارگران اجازه نمیدهند سرمایه دار از پرداخت قسمت اعظم کار آنها سر باززند . حتی اگر یارو خیلی هم زهرک باشد و با سرمایه ی خویش کارگران مزدور خود را از اروپا وارد کند ، گشایشی در وضعیت حاصل نمیشود . آنان بزودی دست از مزدور بودن بر میدارند و کمی نمیگذرد که بد ل بد هقانان مستقل میشوند و یا حتی در بازار کار رقبا ی کارفرمای سابق خود میگردند " (۲۳۷) . عجب چیز چندش آوری ! سرمایه دار بیچاره با پول زبان بسته ی خود ش رقبا ی حی و حاضر خویش را از اروپا وارد کرده است ! با اینحال دیگر سنگ روی سنگ بند نمیشود ! پس جای شکفتی نیست اگر ویک فیلد از فقدان مناسبات وابستگی و نقصان احساس تابعیت کارگران مزدور در مستعمرات شکوه میکند .

شاگرد وی ، مریوال (۲) میگوید : در مستعمرات بعثت دستمزدهای بالا گرایش پرشوری برای بدست آوردن ارزانترین و تابعترین کارها و طبقه ی کارگری وجود دارد که سرمایه دار بتواند بجای آنکه متحمل شرایط کارگردد ، شرایط خود را بوی تحمیل نماید در کشورهای متعدد ، با آنکه کارگر آزاد است ، معذک طبیعتا سرمایه دار وابسته است ولی در مستعمرات باید این وابستگی را با وسائیل تصنعی ایجاد نمود (۲۳۸) .

(۲۳۵) (E.G.Wakefield: "England and America, t. II, P. 116)

(۲۳۱) همانجا جلد اول صفحه ی ۱۲۱

(۲۳۷) همانجا جلد دوم صفحه ی ۵

(۲) Hermann Merivale (به زیر نویس صفحه ۷۳ و مراجعه شود).

Merivale : " Lectures on colonization etc. ", T. II, (۲۳۸)
P. 235-314 ad passim.

حتی اقتصاد دان عامی ملاهم و هواداران آزادی تجارتنی چون مولیناری میگوید : در مستعمراتی که بردگی بر افتاده بدون آنکه مقدار متناسبی از کار آزاد جانشین کار اجباری گردد ، عکس آن چیزی که همه روز در برابر بدگان ماجربان دارد مشاهده شده است . بد میشود که کارگران ساده بنوعی خود صاحبان صنایع را استثمار میکردند و از آنها دستمزدهای مطالبه مینمودند که به هیچوجه با سهم مشروع آنان در محصول متناسب نبود . نظریاتیکه برای کشت داران امکان بدست آوردن قیمتی که بتواند ترقی دستمزدها را جبران نماید نبود ، مجبور میشدند که مازاد آنرا بد و از سود خویش و سپس حتی از سرمایه خود تأمین نمایند . بدینسان بسیاری از کشت داران ورشکسته شدند ، در حالیکه عد مای دیگر از آنها برای جلوگیری از ورشکستگی مسلم ، کاروکاسبی خود را تعطیل نمودند بی تردید مشاهده فئای سرمایه های انباشته بهتر از دیدن نیستی نسلهایی آزاد میان است ، (چقد بزرگوارانه است فرمایش آقای مولیناری !) ، ولی آیا بهتر نبود که هیچکدام از این دو تپاء نمیشدند ؟ " (Molinari: "Etudes Economiques", P. 51, 52 ای آقای مولیناری ! ای آقای مولیناری ! آخر اگر در اروپا کارفرما میتواند سهم مشروع کارگر را بد رهند شرقی ، کارگر میتواند سهم مشروع کارفرما را کس رود ، آنگاه تکلیف او امرد هگانه خداوند ، تکلیف موسی و پیغمبران ، تکلیف قانون عرضه و تقاضا خواهد بود ! خواهش مند است بفرمائید ایین سهم مشروعی که بنا ب اعتراف شهادت اروپا همه روزه سرمایه دار نمیدارد چیست ؟ آقای مولیناری تمایل وافردارد که در مستعمرات ، جائیکه کارگران اینقدر " ساده " هستند و سرمایه داران را " استثمار میکنند " ، قانون عرضه و تقاضا را که در جای دیگر خود کارانه عمل میکند ، نیز پلپس براه صحیح اندازد .

حالا ببینیم که بنا به نظریه وی یک فیلد نتایج این ناهنجاری در مستعمرات چیست ؟ بنظر وی این يك " سیستم وحشیانه ی پراکنده ساختن " تولید کنندگان و فروت ملی است (۲۶۹) ، پراکنده بودن وسائل تولید در دست عده ی بیشماری از مالکین خود گردان ، در همین اینکه تمرکز سرمایه را از بیسمن مهربد ، بنیاد هرگونه کار بهم بسته را برمیاندازد . هر تصدی دراز مدتی که بمقیاس سالها گسترده شد و مستلزم پیش برداخت سرمایه ای استوار است ، ناچار در راه انجام هدف خود بموانعی برخورد میکند . در این سرمایه يك لحظه هم در باره ی این امر درنگ نمیکند زیرا طبقه ی کارگر منزله ی پدکی زنده ی اوست ، همواره زائد از میزان دم دست و تحت اختیار است . اما در کشورهای مستعمره ! و یک فیلد داستان فوق العاده درد آوری را نقل میکند . وی با سرمایه دارانی از کانادا و ایالت نیویورک ، یعنی در جاهائی که اغلب امواج مهاجرین لایه پارسویی از کارگران " زائد " باقی میگذارد ، گفتگو میسرده است . یکی از بازگران این تعزیه چنین نوحه سرایی میکند : " سرمایه ی ما کاملاً آماده بود دست بکارهائی بزند که انجام آنها زمان درازی طول میکشید ، ولی آهاسکن بود چنین اموری را با کارگرانی شروع کنیم که خود میدانستیم بزودی از ما روی میگردانند و میروند ؟ اگر ما اطمینان میداشتیم که میتوان ایسن قبیل مهاجرین را در اینجا نشاند و مستقر ساخت ، ما آنها را فوراً بقمیتی عالی استخدام میکردیم . حتی با وجود اطمینانی که به ازدست دادن آنها داریم ، اگر مطمئن بودیم که عرضه ی تازه ای طبق احتیاجات ما جانشین آنها میشود باز از استخدام آنان در رخ نداشتیم " (۲۷۰) .

پس از آنکه ویک فیلد ، کشاورزی سرمایه داری انگلیسی و کار " بهم بسته ی " آنها شکوه مندانه در برابر اقتصاد هفانی پراکنده ی امریکائی قرارداد ، آن طرف مدال را نیز از نظر برداشت . وی توده های مردم امریکارا بمقابله افرادی مرقه ، مستقل ، خوش برخورد و بالنسبه تربیت شده توصیف میکند ، در حالیکه " کارگر کشاورز انگلیسی پابرهنگای مفلوک (a miserable wretch) و مستمند است . . . در کدام کشور باستتنا " امریکای شمالی و برخی از مستعمرات جدید ، مزد کار آزادی که در روستا مورد استفاد قرار گرفته اینهمه بالاتر از وسائل معیشت کارگر است ؟ . . . بیشک در انگلستان اسبهای کار ، چون ثروت بر بهائی هستند ، بر مراتب بهتر از کشاورز روستائی انگلیسی تغذیه میکنند " (۲۷۱) . ولسی چه باک (never mind) ، باز یکبار دیگر ثروت ملی باتیره بختی مردم قرین میشود .

اکنون ببینیم این سرطان ضد سرمایه داری مستعمرات چگونه در مان میشود ؟ البته اگر بخواهند تمام عرصه وامیان زمین را بیک ضرب از صورت مالکیت عمومی بمالکیت خصوصی در آورند ریشه ی درد برکنده میشود ولی در همین حال عده برهمنی مستعمرات زده شده است . شگرد واقعی در آنستکه بیک تیرد و نشا زده شود . پس باید برای اراضی بکر از طرف دولت مصنوعاً قیمتی که مستقل از قانون عرضه و تقاضاست مقرر گردد بطوریکه مهاجر مجبور شود مدتی دراز بصورت کارگر مزدور کار کند تا بتواند پول کافی برای خریداری زمین بدست آورد (۲۷۲) و خود را بد هفانی مستقل مدل سازد .

Wakefield: "England and America", T. II, P. 52 (۲۶۸)

(۲۷۰) همانجا صفحات ۱۹۱-۱۹۲

E.G. Wakefield: "England and America", T. I, P. 47, 246 (۲۷۱)

(۲۷۲) علاوه بر این شما میفرمائید که گویا از برکت تصاحب زمین و سرمایه ها ، انسانی که جز بازوی خود چیزی ندارد ، کار پیدا میکند و برای خود درآمدی بوجود میآورد . . . بالعکس درست همین تملک خصوصی زمین است که موجب میشود انسانهای پدا شوند که جز بازوان خود صاحب چیز دیگری نباشند . . . هرگاه شما شخصی را در فضای خالی از هوا بیاورید در واقع هوای او را زده اید . بهمین نحو است وقتی شما زمین را تصاحب میکنید . . . این بان معنی است که شما او را در خلا " کاملی بقیه در زیر نویس صفحه ی همسند

پس آن پولی را که از فروش قطعات زمین بدست میآید و بقیه‌ای که برای کارگر مزدور، تفریحات، نیافتنی است فروخته میشود، باید بگرسختن آن پول - سرمایه ای را که در نتیجهی نقض قانون مقدس عرضه و تقاضا از دستزد بیرون کشیده میشود، دولت بتدریج نموان، صرف وارد کردن بی چیزان هیچ ند از اروپا به مستعمرات میکند تا بدینسان آقایان سرمایه دار را پرویمان نگاهدارد. با این شرایط همه چیز به بهترین وجه در نیکوترین روزگار ممکن خواهد بود.

(tout sera pour le mieux dans le meilleur des mondes possibles)

اینست راز عمده ی "استعمار سیستماتیک" - ویک فیلد پیرومندان هانگ میزند: "طبق این نقشه عرضه کار با پیشی ثابت و منظم باشد زیرا اولاً چون هیچ کارگری قادر نیست پیش از آنکه برای پول کار کرده باشد زمین بدست آورد، همه ی مهاجرین کارگرانی میشوند که بصورت بهم بسته برای مزد گرفتن کار میکنند و از نیرو برای کارفرمای خود سرمایه ای تولید میکنند که بوسیلهی آن میتوانند کار بیشتری مورد استفاده قرار دهد، ثانیاً هرکس که از کار مزدور بدست میکشد و زمیندار میشود از راه خریداری زمین مایه ای برای اعزام کارگر تازه به مستعمرات تا "مین میخاید" (۱۷۳) - البته قیمت زمینی که از طرف دولت تعیین میشود باید "مکفی" باشد (sufficient price) یعنی تا آن حد بالا باشد که تا کارگران دیگر بمحاصل نرسیده و جراد در بازار کار بر نکرده اند، مانع از آن گردد که کارگران بصورت دهقانان مستقلاً درآیند" (۱۷۴) - این "قیمت مکفی زمین" جز توصیف استعماری باج یافتن به ای نیست که کارگر سرمایه دار میبرد از د تا بوی اجازه دهند خود را از بازار کار بیرون کشیده به روستا برود. کارگر بدو باید برای آقایان سرمایه دار "سرمایه" ایجاد کند تا بتوانند کار بیشتری مورد بهره کشی قرار دهند و سپس موجب آن شود که برای وی "علی الهدلی" در بازار کار فراهم آید یعنی کسی که حکومت برای ارباب سابقش آقای سرمایه دار بخرج وی از آن دریاها گسیل میدارد.

بسیار جالب توجه است که دولت انگلستان این اسلوب "انباشت بدوی" باب مستعمرات را، که آقای ویک فیلد توصیف نموده، سالها مورد استفاده قرار داده است. هر شکست این تسد بهر باند از ی قانون بانگداری پیل مفضوحانه بود. تنها نتیجه آن شد که سیل مهاجرت از مستعمرات انگلستان روگردان شده بسوی ایالات متحد ای امریکاریان گردید. در این اثنا به شرف تولید سرمایه - داری در اروپا که همراه با فشار روز افزون دولت بود، نسخه ی ویک فیلد را بهایا بد ساخت. از طرفی جریان انسانی شگرفی که پیوسته هر سال بسوی امریکا رانده میشد، در قسمت خاوری ایالات متحده رسوبهایی باقی میگذاشت، زیرا امواج مهاجرت اروپائی انسانها را با سرعتی بیشتر از امکان جذب بخش باختری به بازار کار فرو میسخت. از سوی دیگر جنگ داخلی امریکا در یون عمومی عظیمی در دنیسال خود ایجاد نمود که از د یاد مالیاتها، تشکیل اوهاشانه ترین اریستوکراسی مالی، اهدا بخش عظیمی از اراضی عمومی شرکتیهای صنعتی بمنظور بهره برداری از راه آهن ها و سعادن و غیره - و خلاصه سرچشمین

بقیه ی زیرنویس صفحه ی قبل :

از هرگونه ثروت قرارداد داده آید تا امکان نداشته باشد از راه دیگری جز اراده ی شما زندگی کند.

(Colins (a): "L'Economie Politique etc.", t. III, P. 267-268-271 et suiv.

Hippolyt J.G. Colins (a) (۱۷۸۲-۱۸۵۹) - اقتصاددان بلژیکی، مبتکر برخی اصلاحات

اجتماعی و موسس یکنوع سوسیالیسم پنداری تحت عنوان "سوسیالیسم عقلانی یا منطقی".

Wakefield: "England and America", T. II, P. 192

(۱۷۳)

(۱۷۴) همانجا صفحه ی ۴۵

تمرکز سرمایه ها را در پی داشت. بنابراین جمهوری بزرگ دیگر ارض موعودی برای کارگران مهاجر نبود. در آنجا تولید سرمایه داری با گامهای غول آسا به پیش میرود، در عین اینکه تنزل دستمزدها و وابستگی کارگر مزدور هنوز مدتی وقت لازم دارد تا بسطح معمولی اروپا برسد. واگذاری شرم آور زمینهای بسیار مستعمراتی به آریستوکراتها و سرمایه داران از جانب حکومت انگلستان، بویژه در استرالیا (۱۷۵) - امری که يك فیلد خود انرا بشدت افشا نمود - همراه با امواج انسانی که بمشقی معادن طلا بد انسوروی میآوردند و نیز رقابتی که ورود کالاهای خود انگلستان با صنایع کوچک پیشه روی میکسرد، همه ی این عوامل موجب پیدایش يك "اضافه جمعیت کارگری نسبی" گردید بنحوی که هرکشتی بخار مخبرشومی در مورد سرریز بازار کار استرالیا "glut of Australian labour-market" بود و در برخی از نقاط آنجا فحشا^۱ باندازه ی هسی مارکت (۲) لندن توسعه داشت.

ولی در این مقام منظور ما برداختن بوضع خود مستعمرات نیست. تنها آنچه مورد علاقه ی ماست عبارت از رازی است که علم اقتصاد جهان کهن درد نهای نو کشف کرده است و با صدای رسا بدینقرار اعلام میدارد:

شیوه ی تولید و انباشت سرمایه داری، و لذا مالکیت خصوصی سرمایه داری نیز، مستلزم نابود ساختن آن مالکیت خصوصی است که بر پایه ی کار شخصی قرار گرفته باید بگرسخن مستلزم سلب مالکیت کارگراست.

پایان جلد اول سرمایه

(۱۷۵) بمجرد آنکه استرالیا از حیث قانونگذاری خود مختار شد طبیعتاً قوانینی بسود مستعمره نشینان وضع نمود ولی اسراف و تهدیری که انگلیسمان در مورد زمین بخرج داده بودند سد راه گردید.
"نخستین و صد ه ترین هدفی که قانون ارضی ۱۸۶۲ تعقیب میکند عبارت از اینست که حد اکثر تسهیلات را برای استقرار جماعات بوجود آورد".

"The Land Law of Victoria, by the Hon. G. Duffy, Minister of Public Lands", London 1862, P.3

Haymarket (۲)

www.KetabFarsi.com

تعلیقات

(کاپیتال)

از فریدریش انگلس (*)

از هنگامیکه در روی زمین سرمایه دار و کارگر پدید آمده ، نوشته ای که برای کارگران اهمیت کتاب حاضر را دارا باشد انتشار نیافته است . رابطه ای میان سرمایه و کار ، یعنی محوری که تمام سیستم اجتماعی کنونی حول آن میچرخد ، در این اثر برای نخستین بار بنحوی علمی ، آنهم با چنان عشق و تیز بینی که تنها برآزندی بکنفرآلمانی است ، گسترش یافته است . ارزش نوشته های کسانی چون اون ، سن سیمون ، فوره ، هرچه هست و هرچه باز تواند بود مانع از آن نیست که قرعای فال بنام بکنفرآلمانی زده شد تا بچنان مقام شامخی برآید که از آنجا تمام عرصه ای مناسبات اجتماعی کنونی ، در خطوط عمده ای آن ، بطور روشن ترسیم گردد ، همچون بچند ه ای که بر فراز بلندترین قله ها قرار گرفته و مناظر کوهستانهای پائینتر از برابر چشمانش میگذرند .

تا با امروز ، اقتصاد سیاسی به ما میآموزد که کار سرچشمه ای ثروت و معیار همه ای ارزشهاست ، بنحوی که در چیز که زمان واحدی برای تولید آنها مصرف شده دارای ارزش واحدند و نظر با اینکه بطور متوسط تنها ارزشهای برابر با یکدیگر مبادله پذیرند ، هر یک از آنها نیز باید بتواند با دیگری مبادله شود . ولی در همین حال همین علم اقتصاد میآموزد که یک نوع کار انباشته ای وجود دارد که وی آنرا بنام سرمایه میخواند و این سرمایه ، با امکاناتی که در بردارد ، بارآوری کارزنده را صد برابر و هزار برابر میکند و از این بابت اجرتی میطلبد که آنرا سود یا نفع مینامند .

آنچنانکه بر همه ای مامعلوم است ، در واقع وضع از این قرار است : سودهای کارمردم ای که انباشته شده پیوسته رو به زیاد است و سرمایه ای سرمایه داران پیوسته کلا کمتر میگردد ، در حالی که مزد کارزنده روز بروز کوچکتر و تود می زحمتکشانی که تنها از دستمزد خود زندگی میکنند هر روز برده تر و فقیرتر میشوند . چگونه میتوان این تضاد را حل نمود ؟ در صورتیکه به کارگر تمام ارزش کاری را که به محصول افزود ، است مسترد دارند چگونه ممکن است برای سرمایه دار سود بماند ؟ و چون فقط ارزشهای برابر با یکدیگر مبادله میشوند ناچار در چنان صورتی میبایست چینیسن وضعی پیش آید . از سوی دیگر چگونه ارزشهای برابر میتوانند مبادله شوند ، چگونه کارگر میتواند ارزش کامل محصول خود را بدست آورد ، در حالیکه بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که همین محصول بین کارگر و سرمایه دار تقسیم میشود ؟ تا با امروز اقتصاد در مقابل این تضاد حیران است و در این مورد جز فرمولهای سرگشته و توخالی بالکنت نمیگوید و نمیتواند حتی منقدین

(*) مقالاتی که در نشریه Demokratisches Wochenblatt (لاپنیک) شماره ۲۱

و ۲۸ - مارس ۱۸۶۸ انتشار یافته است .

سویا لیست اقتصاد نیز تاکنون بغیر از آنکه تضاد را افشا نمایند نتوانسته اند بکار دیگری انجام دهند. تا هنگامیکه سرانجام مارکس در روزگار ما روند تشکیل این سود رانامادی و منشا آن ترسیم نمود و بدینسان همه چیز را روشن نمائید، هیچکس این معضل را نگشودد بود.

در بررسی تکامل سرمایه، مارکس از این واقعیت ساده و عیان آغاز میکند که سرمایه - داران پول خود را از راه مبادله باور میکنند: آنان در برابر پول خود کالا میخرند و سپس آنرا تالر (*) بخرند و آنرا به هزار و یکصد تالر بازمیفروشند. مثلاً سرمایه داری بمیزان هزار تالر یکصد تالر اضافی را مارکس اضافه ارزش میخواند. این اضافه ارزش از کجا میآید؟ بنابراین آنچه اقتصاد بین می‌اندیشد تنها ارزشهای برابر مبادله میشوند و البته در عرصه تئوری محض این نظر درستی است. بنابراین خرید پنبه و بازمیفروش آن نمیتواند اضافه ارزش بوجود آورد همچنانکه مبادله پول نقد در مقابل سبب گردش (**) نقره یا بالعکس، مبادله پول خرید در برابر تالر نقره، نه کسی را متحمل تر و نه فقیرتر میکند. و نیز اضافه ارزش نمیتواند ناشی از آن باشد که فروشندگان کالاها را بالاتر از ارزش آنها میفروشند و با خریداران کالاها را به پائین تر از ارزششان میفروشند، زیرا هرکس بنوبه خریدار است و فروشنده و لذا این خود از نوع تعادل برقرار میکند. و همچنین اضافه ارزش نمیتواند از آنجا ناشی شود که گویا خریداران بیش از اندازه و فروشندگان کمتر از اندازه کالاها را ارزیابی کرده اند، زیرا این امر، ارزش جدید با اضافه ارزشی بوجود نمی‌آورد و تنها سرمایه موجود را بنحوید بگری بین سرمایه داران توزیع میکند. با وجود همه اینها و با اینکه سرمایه دار کالاها را مطابق ارزششان میفروشد و بنا به ارزش آنها میفروشد، از این عمل بیش از ارزش سرمایه ای که گذاشته است برداشت میکند. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در شرایط اجتماعی کنونی، سرمایه دار در بازار امتعه کالایی بدست میآورد که خاصیت شکفت انگیزی عمارت از آنست که مصرفش سرچشمه‌ی ارزش تازه و آفریننده‌ی ارزشی نو است، و این کالا، نیروی کار است.

ارزش نیروی کار چیست؟ ارزش هر کالا بنا بر کاری که برای تولیدش لازمست اندازه - گیری میشود. نیروی کار بصورت کارگرزنده وجود دارد که برای زیستن و اعاشه‌ی خانواده اش - یعنی آنها که ادامه‌ی نیروی کار را احتی پس از مرگ کارگرتامین میکنند - محتاج مقداری وسائل زندگی است. پس زمانیکه برای تولید این وسائل زندگی لازمست بیا نگر ارزش نیروی کار است. سرمایه دار یک هفته بکارگر مزد میدهد و درازا آن استفاده از کارهفتگی کارگر را خریداری میکند. تا اینجا آقایان اقتصاد بین تقریباً با ما در مورد ارزش نیروی کار موافقت خواهند نمود.

اینک سرمایه دار کارگرش را بکار وامیدارد. در زمان مشخصی کارگر به میزان دستمزد هفتگیش کار تحویل میدهد. فرض کنیم که مزد هفتگی یک کارگر برابر سه روز کار باشد. بنابراین این کارگری که روز دوشنبه کار را آغاز میکند، چهارشنبه شب ارزش کامل مزد پرداخت شده را به سرمایه دار مسترد کرده است. ولی آیا وی در این هنگام بکارش پایان میدهد؟ به هیچ وجه. سرمایه دار کارهفتگی او را خریداری کرده است و لذا کارگر باید سه روز آخر هفته را نیز کار کند. این اضافه کاری که بوسیله‌ی کارگر در راه مدت لازم برای استرداد دستمزدش انجام میشود سرچشمه‌ی اضافه ارزش، منبع سود و افزایش پیوسته روان حجم سرمایه است.

(*) Thaler - پول نقره‌ی قدیمی پروسی

(**) Groschen - اجزای تالر پروسی به نسبت $\frac{1}{100}$ آن و همچنین $\frac{1}{1000}$ شیلینگ جدید آتریش. (با کلمه گرشه پول خرد زمان هخامنشی و قروش در پولهای عربی و ترکی مقایسه شود)